

تفسير احمد



ديزايين: الحاج محمد شاه (پيمان)

Ketabton.com

پاره 27

ترجمه و تفسير سورة «الفتح»

ترجمه و تفسير سورة القمر
تبع و نگارش از:
الحاج امين الدين سعیدی - سعيد افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الفتح

جزء 26

سورة فتح در مدینه نازل شده و دارای بیست و نه آیه و چهار رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح آن با مژده فتح مُبین برای پیامبر ﷺ، «فتح» نامیده شد. در حدیث شریف به روایت عبدالله بن مغفل (رض) آمده است که فرمود: «در سال فتح (یعنی فتح مکه) رسول الله ﷺ در مسیر راه سوار بر مرکب خویش سوره فتح را خواندند و در آن ترجیع کردند (یعنی صدای خود را در گلو گردانیدند)».

شان نزول سوره فتح :

970- حاکم و غیره از مسور بن مخرمه و مروان بن حکم روایت کرده اند: سوره فتح از اول تا آخر در مسیر راه مکه تا مدینه در شان حدیبیه نازل شده است. (حاکم 2 / 459).

فضیلت سوره فتح :

در حدیث شریف به روایت عمر بن خطاب (رض) درباره فضیلت این سوره آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «عَنْ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ سُورَةً لَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ» ثُمَّ قَرَأَ «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» ۱ عمر بن خطاب (رضی الله عنه) میفرماید: رسول الله ﷺ فرمود: «امشب بر من سوره نازل گردید که نزد من از هر آنچه که آفتاب در آن می‌تابد (تمام دنیا) محبوب تر است، و آن سوره فتح میباشد». (صحیح بخاری).

بلی! این سوره بزرگ، به تعقیب بازگشت رسول الله ﷺ از صلح حدیبیه به مدینه منوره، بر ایشان نازل شد.

همچنان در حدیث دیگری آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَى آيَةٍ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا» «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» ۱... (از انس بن مالک (رض) روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آیه بر من نازل شده است که نزد من از تمام دنیا محبوب تر است، و آن «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» ۱ می باشد. (صحیح مسلم).

تعداد آیات، کلمات و حروف :

سوره فتح طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم، به اجماع مفسرین دارای بیست و نه آیه میباشد. تعداد کلمات این سوره به (پانصد و شصت) کلمه میرسد. (لازم به تذکر است اقوال در تعداد کلمات سوره های قرآن مختلف است) و تعداد حروف این سوره به (دو هزار و چهارصد و سی و هشت) حرف می رسد البته (به ذکر اقوال در تعداد حروف سوره های قرآن مختلف است).

یادداشت:

تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می توانید در سوره طور (تفسیر احمد) مطالعه فرمایید.

واقعه حدیبیه :

قبل از همه باید گفت که: حدیبیه نام منطقه است در خارج از مکه، متصل به حرم که امروز بنام منطقه «شمیسه» یاد می گردد، و این واقعه در آن جا به وقوع پیوست.

ارتباط سوره فتح با سوره قبلی :

الله متعال «سوره محمد» را به جملات: «وَاللَّهُ الْعَزِيزُ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» ختم فرموده است، و از بی نیازی پروردگار است که (در ابتدای سوره فتح) برای پیامبرش آنچه را که در دین و دنیایش بدان نیاز داشت برایش فتح کرد.

هر دو سوره (محمد و سوره فتح) در بیان اوصاف مؤمنان، مشرکان و منافقان است. سوره ی محمد الله به پیامبر دستور می‌دهد تا برای زنان و مردان با ایمان آموزش طلبد. [۱۹] و سرآغاز در سوره فتح نیز با آموزش شروع می‌شود.

معنی نام سوره :

«فتح» به معنای پیروزی و گشودن دروازه دشمن است.

دور نمای کلی سوره :

طوری‌که یاد آور شدیم؛ اصلاً این سوره در مدینه منوره نازل شده و مانند سایر سوره های مدنی دارای موضوعات معاملات، عبادت و اخلاق و رهنمایی های اجتماعی میباشد.

دور نمای کلی سوره را میتوان در سه بخش ذیل جمع بندی و خلاصه نمود:

- امیدآفرینی با یادآوری فتح مبین: یعنی فتح تاریخی مکه معظمه؛ اساساً صلح حدیبیه که در سال ششم هجری در بین رسول الله ﷺ و مشرکین صورت گرفت، و بمثابه پیروزی بزرگی یعنی فتح مکه انجامید در واقعیت امر صلح سراسری و پیروزی و استقرار مؤمنان تکمیل شد و مردم گروه گروه به دین مقدس اسلام مشرف شدند،

- همچنان در این سوره مباحث جداسازی مرز بین مؤمنان و کافران و منافقان؛ مورد بحث قرار گرفته و در اخیر سوره سیمایی از یاران پیامبر اکرم ﷺ بیان یافته است.

- در این سوره مطالبی در مورد بیعت تاریخی بنام بیعت رضوان مورد اشاره قرار گرفته است.

هدف کلی سوره :

مضامین آیات این سوره با فصول مختلفی که دارد انطباقش بر قصه صلح حدیبیه که در سال ششم از هجرت به وقوع پیوسته روشن است، و همچنین با سایر وقایعی که پیرامون این قصه اتفاق افتاد، مانند داستان تخلف اعراب از شرکت در این جنگ و نیز جلوگیری و ممانعت مشرکین از ورود مسلمانان به مکه، و نیز بیعتی که بعضی از مسلمانان در زیر درختی انجام داده اند.

همچنان در این سوره بیان منتهی است که الله متعال به رسول الله نهاده، و در این سفر فتحی آشکار نصیبش فرموده. و نیز منتهی که بر مؤمنین همراه وی نهاده و مدح شایانی است که از آنان کرده، و وعده جمیلی است که به همه کسانی از ایشان داده که ایمان آورده و عمل صالح کرده اند.

خصوصیات استثنایی این سوره :

خصوصیت بی نهایت زیبا این سوره همانا خوشحالی و در جنب مژده و بشارت است و مایه دلگرمی و امیدواری مسلمین میباشد.

همچنین پیشگویی و اخبار غیبی قرآن را بازگو میکند. و در پایان این سوره (آیه 29) اوصاف و نشانه های یاران با ایمان الله متعال و چگونگی رشد و نمو اسلام را خیلی زیبا ترسیم میکند.

محتوی سوره فتح:

طوری که در فوق یاد آور شدیم، این سوره در مدینه منوره شرف نزول یافته است و مانند دیگر سوره های مدنی موضوع معاملات و عبادات و اخلاق و راهنمایی های اجتماعی را مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

اما محتوی کلی و اساسی این سوره اساساً از بخش های ذیل تشکیل یافته است. این سوره مبارکه با مسأله بشارت فتح مکه آغاز می شود، و آیات پایانی آن نیز به همین مسأله مربوط است، و تاکید بر تحقق خواب پیامبر ﷺ مربوط به وارد شدن به مکه و انجام مناسک عمره است؛

- در این سوره مبارکه از «صلح حدیبیه بحث بعمل آمده است، که در سال ششم هجری در بین پیامبر صلی الله علیه و سلم و مشرکین صورت گرفت، و سرآغاز فتح و پیروزی اعظم یعنی «فتح مکه» شد، و با این صلح پربار سرافرازی و پیروزی و استقرار مؤمنان تکمیل شد، و مردم گروه گروه به دین الله جذب شدند. «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا.»

- همچنان در این سوره درباره «بیعة الرضوان» بحث بعمل آمده، که در آن یاران بر سر جهاد در راه الله، تا آخرین لحظه ی حیات با پیامبر صلی الله علیه و سلم بیعت کردند. بیعتی گرانقدر بود، که در تاریخ اسلام بنام بیعت مبارک معروف می باشد. قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی در مورد میفرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» (آیه 18، سوره فتح)

در قسمت دیگری این سوره از کارشکنی های منافقان و نمونه هایی از عذرهای واهی شان در مورد عدم شرکت در میدان جهاد پرده برمی دارد.

همچنان در بخش دیگری سوره، تقاضاهای نابجای منافقان را منعکس میسازد.

- سوره فتح در مورد مذمت و افشای اعرابی که قلبشان مریض بود و منافقینی که در مورد پیامبر صلی الله علیه و سلم و مؤمنان گمان ناپسند بردند و با آنان برای جهاد بیرون نرفتند، به بحث پرداخته است و آیاتی در مورد افشا و بر ملا ساختن نهادشان نازل شد:

«سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا...» (آیه 11، سوره فتح)

- در این سوره درباره رؤیای پیامبر صلی الله علیه و سلم که در مدینه منوره در خواب دیده بود و آن را برای یاران بازگفت و در نتیجه بس شاد و مسرور گشتند، بحث به میان آمده است: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ.» (آیه 27 سوره فتح)

و در قسمتی دیگر سوره کسانی را که از شرکت در میدان جهاد معذورند معرفی می کند. و بالأخره در بخشی نیز از خصوصیات پیروان خط مکتبی پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم و صفات مخصوص آنها سخن می گوید. رویهمرفته آیات این سوره فوق العاده حساس و سرنوشت ساز و مخصوصاً برای مسلمانان امروز در برابر حوادث گوناگونی که جوامع اسلامی با آن درگیر هستند الهام بخش و الهام آفرین است.

- سوره مبارکه فتح با تعریف و تمجید از پیامبر صلی الله علیه و سلم و یاران نیک و پاکش خاتمه یافته است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...». (بنقل از تفسیر صفة التفسیر: تألیف محمد علی صابونی)

ترجمه و تفسیر سوره الفتح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾

به راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم. (۱)
«فَتَحْنَا»: گشوده‌ایم و پیش آورده‌ایم. ذکر فعل به صورت ماضی، به خاطر تحقق یا قطعیت موضوع است. در آیه مبارکه خطاب به رسول الله ﷺ میفرماید: ای پیامبر! پیروزی که به وسیله آن تو را بر دشمنانت نصرت داد، در روی زمین قدرتمندت ساخت، عزت و غلبه بخشید و قدر و منزلت تو را بالا برد.

«فَتَحًا مُّبِينًا»: هدف از آن صلح حدیبیه است که به خاطر خیرات و برکات و فتوحات مترتب بر آن، فتح آشکار نامیده شده است. یا مراد فتح مکه است که دو سال بعد از صلح حدیبیه بوقوع پیوست و انتشار اسلام، شکوه و جلال مسلمانان را بدنبال داشت.

باید یاد آور شد که هدف از فتح در شرع مقدس اسلامی، حکمرانی نمیباشد، بلکه هدف از آن غلبه دین مقدس اسلام می باشد، و با فتح مکه این هدف و مقصود با مقیاس وسیعی بر آورده شد؛ زیرا تمام قبایل عرب منتظر بودند که اگر آن حضرت ﷺ، بر قوم خود غالب آید، ما نیز از او اطاعت خواهیم کرد چون مکه فتح شد، قبایل از اطراف چهارگانه به سوی اسلام هجوم آوردند، و مستقیماً و یا با واسطه به دین اسلام مشرف شدند. (رواه البخاری عن عمر بن سلمه)

- صلح حدیبیه از آن جهت مهم است که سرآغاز فتح مکه و پیروزی های مهم پس از آن بوده است، علاوه بر آنکه تا آن روز مشرکان تنها به نابودی مسلمانان می اندیشیدند و برای آنان جایگاهی قائل نبودند، اما با پذیرش صلح، در حقیقت مسلمانان را پذیرفتند که این در واقع پیروزی بزرگی در صحنه سیاسی اجتماعی بود.

- فتح مبین از آن جهت بود که در سال ششم، تنها یک هزار و چهارصد نفر رسول الله ﷺ را همراهی میکردند ولی بعد از دو سال، الحمد لله این عدد به ده هزار نفر رسید که پیامبر اسلام را در فتح مکه همراهی میکردند.
خواننده محترم !

در آیات متبرکه (1 الی 7) در باره فضایل صلح حدیبیه و آثار آن در مردان و زنان مؤمن و منافقان و مشرکان ، مورد بحث قرار گرفته است .

صلح حدیبیه یا فتح مبین :

صلح حدیبیه حدود سه سال قبل از نزول سوره فتح صورت گرفته است. در مدت این سه سال تغییرات و تحولات متعدد و مهمی در احوال و اوضاع مسلمانان مدینه پیش آمد. این تحولات و دگرگونی ها در موقعیت دشمنان شان، و دگرگونی های مهمی در حالت روانی و صفت ایمانی مسلمانان و استقرار درک و فهم کامل آنان بر برنامه ایمانی، صورت گرفت.

قبل از اینکه در باره این سوره بحث تفصیلی بعمل آید، بهتر خواهد بود تا مختصری در مورد این سوره و فضا و معنای آن اشاره نمایم:

طوری که در فوق هم اشاره نمودیم که: «حُدَیبِیَه» نام منطقه‌ای است که در (حدود 24 کیلومتر) حرم شریف موقعیت دارد.

نام «حُدَیبِیَه» از چاه حدیبیه یا درختی به نام «حَدَبَاء» گرفته شده است که در آن منطقه وجود دارد. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل مادّه «حُدَیبِیَه».)

از مهمترین حوادث صلح حدیبیه که بین پیامبر ﷺ و مشرکین در سال ششم هجری به امضاء رسید همانا بیعت رضوان بود.

مؤرخین در مورد علت بیعت رضوان می نویسند که این بیعت؛ چیزی جز اطاعت و حمایت از رسول الله ﷺ در برابر کفار نبود، بعد از اینکه به رسول الله ﷺ خبر رسید که عثمان رضی الله عنه (که نماینده اعزامی پیامبر به سوی قریش بود) توسط مشرکان مکه کشته شده است، ایشان یاران خود را فرا خواند و از آنان بر جنگ و مبارزه و مرگ بیعت گرفت (بخاری (4169)).

«اصحاب نیز بی درنگ با او بیعت کردند و آماده کارزار شدند، به جز فردی از منافقان به نام جد بن قیس که از بیعت خود داری نمود». (السیره النبویه فی ضوء المصادر الاصلیه، صفحه 486.)

در روایت دیگری از امام بخاری آمده است که: «پیامبر ﷺ از آنها بیعت بر صبر و استقامت گرفت» بخاری (4196).

و در روایت مسلم آمده است که: «بیعت بر فرار ننمودن از جنگ گرفت» مسلم (1856). که این سه مورد با همدیگر تعارضی ندارند؛ زیرا بیعت گرفتن بر مرگ، مستلزم صبر و استقامت است.

خواننده محترم!

طوری که یاد آور شدیم که: صلح نامه حدیبیه، در سال ششم هجری میان پیامبر اسلام محمد ﷺ و نماینده مشرکان به امضاء رسید. این پیمان، با توجه به آثار و نتایج درخشانش، پیروزی بی شماری را برای مسلمانان در بر داشت:

در بدایت این سوره، می خوانیم: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» و الله تعالی، این صلح را بمتابۀ فتح آشکار اعلام داشت، و در ادامه، با ابراز رضایت از بیعت کنندگان با پیامبر در حدیبیه (که به بیعت رضوان شهرت یافت)، پاداش آنان را «فتح قریب» دانسته است. بنابر این، می توان مجموعه تحولات مربوط به صلح حدیبیه تا فتح مکه را فتح قریب بر شمرد.

- واقعاً هم: صلح حدیبیه، یک فتح بدون جنگ بود؛ مفسرین می نویسند بعد از اینکه رسول الله ﷺ از حدیبیه دوباره به سوی مدینه باز میگشت، و سوره فتح نازل شد. یکی از اصحاب حضور رسول الله ﷺ عرض داشت: این چه فتحی است که مشرکین ما را از زیارت خانه خدا باز داشتند و مانع قربانی ما هم شدند؟

پیامبر ﷺ فرمود: بد سخنی گفتمی؛ بلکه این بزرگترین پیروزی ما بود که مشرکان راضی شدند بدون برخورد خشونت آمیز، شما را از سرزمین خود دور کنند و به شما پیشنهاد صلح دهند و با آن همه ناراحتی که قبلاً دیده اند، تمایل به ترک تعرض نشان داده اند.

سپس پیامبر ﷺ، مشکلاتی که مسلمانان در بدر و احزاب تحمل کردند، به آن ها یادآور شد و مسلمانان تصدیق کردند که این، اعظم فتوح بوده است و آن ها از روی نا آگاهی قضاوت کردند.

قریش برای اولین بار، اسلام مسلمانان را به رسمیت شناخت و این امر، نشان دهنده تثبیت موقعیت مسلمانان در (جزیره العرب) بود. در نهایت باید به عرض رسانید که بشارت فتح مکه «**انا فتحنا لك فتحا مینا**» برای رسول الله صلی اله علیه وسلم محبوبتر و شرینتر از فتح تمام جهان بود.

امتیازات صلح حدیبیه :

در پیمان صلح حدیبیه، موارد متعددی دائر بر امنیت جانی و مالی مسلمانانیکه از مدینه وارد مکه میشدند، همچنین 10 سال متارکه جنگ میان مسلمین و مشرکین و آزادی مسلمانان مکه در انجام فرائض مذهبی گنجانیده شده بود و... در حقیقت این پیمان، يك پیمان عدم تعرض همه جانبه بود که به جنگهای مداوم و مکرر بین مسلمانان و مشرکان موقتاً پایان می داد.

يك مقایسه اجمالی میان وضع مسلمانان در سال 6 هجری (هنگام صلح حدیبیه) و دو سال بعد از آن، که با نقض پیمان صلح توسط مشرکان، لشکر اسلام با ده هزار سرباز مجهز برای فتح مکه حرکت کرد تا به این نقض پیمان، پاسخ دندان شکنی دهند و سر انجام با کمترین برخورد نظامی مکه را فتح کردند، نشان می دهد که بازتاب صلح حدیبیه تا چه اندازه گسترده بود. به طور خلاصه مسلمانان از این صلح چند امتیاز و پیروزی مهم به شرح ذیل به دست آوردند:

1- عملاً به فریب خوردگان مکه نشان دادند که آنها قصد کشتار ندارند و برای شهر مقدس مکه و خانه کعبه احترام فراوان قائل اند، همین امر سبب جلب قلوب جمع کثیری به سوی اسلام شد.

2- قریش برای اولین بار اسلام و مسلمین را به رسمیت شناختند، مطلبی که دلیل بر تثبیت موقعیت ایشان در جزیره العرب بود.

3- بعد از صلح حدیبیه، مسلمانان به راحتی می توانستند همه جا رفت و آمد کنند و جان و مالشان محفوظ بماند و عملاً با مشرکان از نزدیک تماس پیدا کردند، تماسی که نتیجه اش شناخت بیشتر اسلام از سوی مشرکان و جلب توجه آنها به اسلام بود.

4- بعد از صلح حدیبیه راه برای نشر اسلام در سراسر جزیره عرب گشوده شده و آوازه صلح طلبی پیامبر(ص) اقوام مختلفی را که برداشت غلطی از اسلام و شخص پیامبرﷺ داشتند به تجدید نظر وادار کرد و امکانات وسیعی از نظر تبلیغاتی به دست مسلمانان افتاده.

5- صلح حدیبیه راه را برای گشودن خیبر و برچیدن این غده سرطانی یهود که بالفعل و بالقوه خطر مهمی برای اسلام و مسلمین محسوب می شد را هموار ساخت.

6- اصولاً وحشت قریش از درگیری با سپاه هزار و چهارصد نفری پیامبرصلی الله علیه وسلم که هیچ سلاح مهم جنگی با خود نداشتند و پذیرفتن شرائط صلح، خود عامل مهمی برای تقویت روحیه طرفداران اسلام و شکست مخالفان بود که تا این اندازه از مسلمانان حساب بردند.

7- بعد از ماجرای حدیبیه پیامبرﷺ، از جهت سیاسی فرصت یافت نامه های متعددی به سران کشورهای بزرگ ایران و روم و حبشه و پادشاهان بزرگ جهان نوشته و آنها را به سوی اسلام دعوت کند.

8- این صلح، زمینه را در مراحل بعدی برای فتح مکه که مهم ترین مرکز و دژ بت پرستی در آن روزگار به شمار می آمد مهیا ساخت.

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾

تا (سر انجام) الله همه گناهان گذشته و آینده تو را درگذرد و نعمتش را بر تو تمام سازد و تو را به راه راست هدایت کند. (۲)
ابو سعود گفته است: با توجه به منصب و مقام والای حضرت، «ترک اولی» به گناه موسوم است. (ابو سعود ۵/۸۰).

و این کثیر گفته است: این از خصوصیات حضرت رسول است و هیچ کس را در آن سهمی نیست، و نیز متضمن تمجید و تحسین عظیمی است برای حضرت رسول صلی الله علیه وسلم؛ زیرا حضرتش به طور مطلق کامل ترین انسان و سرور دنیا و آخرت بشریت است. و تمام امور و اعمالش عبارت بود از طاعت و نیکی و استقامت و پایداری، به طوری که هیچ کس نه در اولین و نه در آخرین جز او به آن مقام نایل نمی آید. و چون مطیع ترین خلق خدا بود، خدا مژدهی فتح را به او داد و از گناهان اول و آخرش صرف نظر فرمود. (مختصر ۳/۳۴۰).

در این آیه مبارکه می فرماید ای پیامبر! الله تعالی این پیروزی بزرگ را برایت عطا فرمود تا سبب آمرزش گناهان گذشته و آینده ات باشد. این بدین معنا است که بعد از صلح حدیبیه تعداد کثیری از مشرکین و قریش به دین اسلام مشرف شدند، جهاد کردند و به عبادت حق تعالی پرداختند و از اثر آن برای تونیز پاداش و آمرزش به دست آمد؛ زیرا توانان رابه سوی خیر و ایمان دلالت نمودی و حق تعالی به اندازه مزدهای پیروانت برای تو هم پاداش بخشید.

همچنان تو در برابر مشقت اذیت کافران و جهاد و دعوت، صبر و استقامت ورزیدی که این عمل کفاره همه گناهانت گردید. الله با این پیروزی نعمتش را بر تو کامل ساخت؛ بدین گونه که نصرتش را برایت ارزانی داشت، دینت را غلبه بخشید، دشمنانت را سرکوب کرد و تو را برای رفتن در راه مستقیم که به رضای الهی و بهشتش وصل می گرداند توفیق بخشید. (تفسیر مسیر: عایض بن عبد الله القرآنی).

وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿٣﴾

و الله تو را به نصرتی توانمندان و شکست ناپذیر یاری دهد. (۳)

«عَزِيزًا»: چیزی که نادر است و کمتر به دست می آید. نیرومند. مایه عزت.

بدون شکست. یعنی اینکه: به طور محکم و استوار شما را بر دشمنانت چیره و پیروز نماید، نصرتی متضمن عزت و غلبه و سرفرازی دنیا و آخرت باشد.

خواننده محترم!

واقعیت امر همین است که قرار داد صلح حدیبیه یکی از نصرت و پیروزی های بزرگ است که نصیب رسول الله ﷺ، نصیب دین اسلام و در نهایت کافه مسلمانان گردید، ببرکت همین صلح حدیبیه بود که در نهایت رسول الله ﷺ با برقراری صلح با مشرکین و اینکه در سال آینده برای ادای عمره تشریف بیاورد، دست یافت.

بر اساس همین پیمان تاریخی بود، که قریشیان اجازه آنرا یافتند که میتوانند بطور آزادانه و بدون خوف در پیمان رسول الله صلی اله علیه وسلم داخل شوند، و حتی بر اثر مفاد این

پیمان بود که؛ مسلمانان اگر میخواستند بطور آزادانه میتوانستند در پیمان قریشیان داخل شوند.

بر اثر همین قرارداد حدیبیه بود که فضای کامل امنیت و آسایش در بین مردم ایجاد کرد، دایره و شعاع فراخوانی به سوی دین مقدس اسلام گسترش پیدا کرد، و هر مؤمنی که در هر مکانی از آن منطقه قرار داشت حق داشت که سایرین به دین مقدس اسلام دعوت نماید.

صلح حدیبیه زمینه را فراهم کرد تا هرکس که می خواهد درباره ی حقیقت اسلام تحقیق کند، به طور آزادانه می توانند، تحقیق نمایند، بنابر همین حکمت بود که تعداد زیاد از مشرکین در این مدت، گروه گروه به صفوف دین مقدس اسلام جذب شدند. بنابر همین حکمت بود که قرار داد صلح حدیبیه فتح و پیروی نامید و آن را به پیروزی و فتح آشکار توصیف کرد، چون هدف از گشودن و فتح شهرهای مشرکین قوت گرفتن دین خدا و پیروز شدن مسلمان هاست، که این هدف با آن فتح و ظفر تحقق پیدا کرد.

و به دنبال این فتح خداوند متعال چند چیز را پیش آورد، و فرمود: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» تا سرانجام خداوند متعال همه ی گناهان گذشته و آینده ی تو را ببخشد و الله اعلم این بدان جهت است که به سبب فتح و گرویدن زیاد مردم به دین، عبادات، و طاعات زیادی انجام گرفته است.

و پیامبر شرایطی را در عالم اسباب در این صلح تحمّل کرد که جز پیامبران اولوالعزم کسی نمی تواند بر آن شکیبایی ورزد، و این از بزرگترین فضیلت ها و کرامت های اوست که خداوند گناهان گذشته و آینده ی او را بخشد.

در این هیچ جای شک نیست که: لشکریان آسمان ها و زمین تحت فرمان و امر پروردگار هستند و او تعالی از دوستانش هر که را بخواهد نصرت می بخشد، از دشمنانش هر که را بخواهد خوار و ذلیل می سازد و در این امر به یاری کسی از مردم نیازی نیست. اما جهاد در برابر کافران را فرض کرده تا مؤمنان را امتحان کند، شهیدانی را برگزیند و دل های پرهیزگاران را در هنگام روبرو شدن با دشمنان بیازماید. خداوند به مصلحت بندگان داناست و به اموری که در دنیا و آخرت مقدر کرده با حکمت است.

«وَيُمِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ» و تا با قوت دادن به دین تو و یاری کردنت در مقابل دشمنانت و وسیع تر شدن دایره ی پیام و سخن تو نعمت خود را بر تو تمام نماید، «وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» و تا تو را به راه راست رهنمائی کند که به وسیله ی آن به سعادت همیشگی و رستگاری جاودانی دست یابی.

«وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا» و خداوند به پیروزی و نصرتی قوی تو را یاری دهد که اسلام در آن سست و ضعیف نمی گردد بلکه پیروزی کامل را به دست می آورد و کافران ریشه کن و خوار می گردند و کم میشوند و مومنان بیش تر میگردند و خودشان و مالهایشان رشد می نمایند.

سپس آثار و پیامدهای این فتح را برای مومنان بیان کرد و فرمود:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْأَبُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤﴾

اوست ذاتی که در دل مؤمنان سکون و اطمینان را نازل کرد تا ایمانی بر ایمان خود بافزایند. و لشکرهای آسمان و زمین از الله است و الله دانا و حکیم است. (۴)

ابن کثیر گفته است: اگر تنها یک فرشته علیه آنان بگمارد، ریشه و بنیاد آنان را نابود می‌کند. اما خدا جهاد را بر بندگان مشروع و مقرر فرموده است؛ چون در این امر دلیل قطعی و حکمت فراوان مقرر است. (مختصر ۳/۳۴۱).

تشریح لغات :

«أَنْزَلَ السَّكِينَةَ... لِيُدْخَلَ... فَوْزًا عَظِيمًا» سعادت و رستگاری واقعی و بزرگ یک نفر مؤمن در آن است که در دنیا دلی آرام داشته باشد و در آخرت هم جنتی باشد.

«السَّكِينَةَ»: یعنی آرامش و ثبات، و قوت قلب.
«الْأَسْوَاءُ»: غم و اندوه درد. جوهری می‌گوید: «سَاءةٌ سِوَاءٌ» به فتح سین، متضاد «سِرَّةٌ» میباشد. و «الإِسْمُ السُّوَاءُ» و «دائرة السُّوَاءُ» به ضم سین به معنی شر و شکست می‌باشد.

«طَمَأْنِينَهُ»: مراد اطمینان خاطری است که هرگونه شک و تردید و وحشت را از انسان زائل می‌کند و او را در طوفان حوادث ثابت قدم می‌دارد (ملاحظه شود سوره توبه آیه 26).

«جُنُودٌ»: جمع جُنْد، لشکرها. سپاه‌ها. مراد همه چیزهایی است که وسیله تنفیذ اوامر الهی اند، از قبیل: فرشتگان، انسان‌ها، سنگ‌ها، زلزله‌ها، رعد و برق‌ها، و... (ملاحظه شود: سوره: احزاب آیه 9، مدثر آیه 31) (تفسیر نور: مصطفی خرم‌دل).
«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»: خدا به احوال مخلوقاتش آگاه است و در تعیین و تدبیر امور حکیم است. مفسران گفته‌اند: منظور از نازل کردن آرامش بر قلوب مؤمنان، «اهل حدیبیه» می‌باشند که وقتی به پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد شرکت در جنگ با ساکنان مکه بیعت کردند، از کفار اعمالی سرزد که نفس را آزار و قلب را دردمند می‌کرد، از جمله از ورود یاران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به مکه ممانعت به عمل آوردند و یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم بدون رسیدن به مقصود خود برگشتند، اما با این که مردم شوریدند حتی یک نفر از آنان از ایمان برنگشت. هیجان زده و آشفتگی شدند، تا جایی که عمر بن الخطاب رضی الله عنه نزد پیامبر آمد و اظهار داشت: مگر تو پیامبر بر حق خدا نیستی؟ فرمود: بله هستم، و حضرت عمر گفت: آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان بر باطل نیستند؟ فرمود: چرا هستند. گفت: پس چرا در دین خود ضعف و سستی را بپذیریم؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: من پیامبر خدا می‌باشم و از فرمانش سرپیچی نمی‌کنم و همو یاور من است. (تفصیل این موضوع در صحیح بخاری و سیره‌ی ابن هشام وجود دارد).

لِيُدْخَلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٥﴾

تا سرانجام مردان مؤمن و زنان مؤمن را در باغ‌های در آورد که در زیر (درختان و قصرهای) آن نهرها جاری است و همیشه در آن خواهند بود، و اینکه بدی‌هایشان را محو سازد و این در نزد الله رستگاری بزرگی است. (۵)

شان نزول آیه 5 :

971- بخاری، مسلم، ترمذی و حاکم از انس (رضی) روایت می‌کنند: وقت بازگشت از حدیبیه این کلام عزیز «لِيُكَفَّرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (فتح: 2) به رسول

الله صلی علیه وسلم نازل گشت. پیامبر گفت: برایم آیه‌ای نازل شده است که در نزد من از همه دارایی و ثروت روی زمین محبوب‌تر است و آیه را برای مسلمانان قرائت کرد. گفتند: مبارکت و گوارایت باد ای محبوب خدا! خدا گفته است که به تو چه عطا خواهد کرد. پس به ما چه خواهد داد؟ آنگاه آیه «لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... تَا... اللَّهُ فَوْزًا عَظِيمًا» نازل شد. (صحیح است، بخاری 4177، ترمذی 3262، نسائی در «تفسیر» 519 و احمد 1 / 31 روایت کرده اند. تفسیر ابن کثیر 6122).

در حدیث شریف به روایت مغیره بن شعبه (رض) آمده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار نماز می‌گزارند تا بدانجا که پاهایشان متورم می‌شد پس به ایشان گفته شد: آیا جز این است که الله تعالی گناهان نخستین و واپسین را بر شما آمرزیده است؟ یعنی چرا این قدر بر خود فشار می‌آورید؟ فرمودند: «أفلا أكون عبداً شكوراً»: آیا بنده شکرگزاری نباشم؟».

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٦﴾

و تا مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را عذاب دهد که به الله گمان بد دارند، بدیها و بلاها تنها بر ایشان است و الله بر آنان غضب کرده و آنان را لعنت کرده است و دوزخ را برای آنان آماده نموده که دوزخ بد جایگاه است. (٦) «سوء»: این کلمه به فتح اول مصدر است به معنی بدی و به ضم آن اسم است به معنی بد. اما به فتح سین نوعاً به معنی فاعل آمده است یعنی پیشامد ناراحت کننده. «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ»: سوء ظن، به الله کار منافقان و مشرکان است و رنه مؤمنان، امید و عشق و توکل به الله را دارند. قابل یاد آوری است که: منافق و مشرک، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور هستند. «غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» الله تعالی بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و برایشان جهنم را آماده کرده است که نهایت بدی است.

قرطبی گفته است: آنها گمان می‌بردند وقتی پیامبر به قصد حدیبیه بیرون آمد، پیامبر و هیچ یک از یارانش به مدینه بر نمی‌گردند. (تفسیر قرطبی ۲۶۵/۱۶).

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٧﴾

لشکریان آسمانها و زمین تنها از آن خدا است، و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. (٧) الله تعالی، کار خود را از طریق اسباب و علل انجام میدهد. و نباید فراموش کرد که پروردگار با عظمت ما هم برای لطف به مؤمنان لشکریان فراوان دارد و هم برای نزول قهر بر غضب شدگان. «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» امام فخر رازی گفته است: لفظ را تکرار کرده است؛ چون گاهی نزول سربازان او برای رحمت است، و گاهی برای عذاب، پس ذکر آنان در مرحله‌ی اول برای نازل کردن رحمت بر مؤمنین است و در مرحله‌ی دوم برای نازل کردن عذاب بر کافران است. (تفسیر کبیر ۸۴/۲۸).

شیخ احمد بن محمد صاوی گفته است: این آیه را در مرحله‌ی اول برای به نمایش گذاشتن خلق و تدبیر خود آورده، و به دنبال آن عَلِيمًا حَكِيمًا را آورده است. و در مرحله‌ی دوم آن را برای به نمایش گذاشتن انتقام از کافران آورده است، پس به دنبال آن فرموده است:

عَزِيزاً حَكِيماً (حاشیه صاوی علی تفسیر الجلالین ۹۲/۴). و این بی نهایت نیکو به نظر می‌رسد؛ زیرا خدای متعال سربازان رحمت را برای یاری نمودن مؤمنان نازل می‌کند، و سربازان عذاب را برای نابودی کافران اعزام می‌دارد. خواننده محترم!

در آیات متبرکه (8 الی 10) در باره پیامبر گرامی، برگزیدن او و بیعت یاران بزرگوارش در حدیبیه ، را مورد بحث قرار می‌دهد .

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٨﴾

ما تو را گواه [بر اعمال امت] و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم. (۸)

ووظیفه پیامبر، نظارت بر اعمال و بیم و بشارت است.

«شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» و ووظیفه مردم، دفاع از حریم الهی و پیامبر خدا و تکریم اوست. «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعَزَّوْهُ وَ تَوْقَرُوهُ».

لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَزَّوْهُ وَتَوْقَرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٩﴾

تا به الله ورسولش ایمان بیاورید و و از او دفاع کنید، و او را بزرگ بدارید. و صبح و شام الله را به پاکی یاد کنید. (۹)

«تَعَزَّوْهُ»: تا خدا را یاری کنید. یاری دادن خدا هم با یاری دادن دین او میسر است.

«تَوْقَرُوهُ»: تا خدا را بزرگ دارید و تعظیمش کنید.

«بُكْرَةً وَأَصِيلًا»: (ملاحظه فرماید سوره: فرقان آیه 5، احزاب آیه 42).

لازمه‌ی ایمان، حمایت و حراست از حریم دین و رسول الله است.

«تَعَزَّوْهُ» یاری و حراست از پیامبر، باید همراه تعظیم و تکریم و برخاسته از عشق و معرفت ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید به صورت يك تعهد و جریان همیشگی باشد، نه برنامه‌ای موقت و موسمی.

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾

به یقین کسانی که با تو بیعت میکنند، جز این نیست که با الله بیعت می‌کردند. دست الله بالای دست‌های آنان است، پس هرکس پیمان شکنی کند پس به زیان خود پیمان شکنی میکند و هر کس به آنچه که بر آن با الله عهد بسته است وفا کند، پس(الله) به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.(۱۰)

«بیعت»: به معنای پیمان و تعهد است. کسی که با دیگری بیعت می‌کند. ونباید فراموش کرد که: «يُبَايِعُونَكَ... يُبَايِعُونَ اللَّهَ» بیعت با پیامبرﷺ، بیعت با پروردگار با عظمت است.

«يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»: این تعبیر کنایه از آن است که بیعت با پیغمبر یک بیعت الهی است. یعنی اینکه دست خدا بالای دست آنان قرار گرفته است و در دست ایشان گذارده شده است. یعنی این تعبیر طوری است کسیکه با پیامبر ﷺ بیعت میکند به مفهوم بیعت باپروردگار با عظمت است.

امام ابن کثیر گفته است: الله متعال حاضر است و در کنار آنها میباشد و گفتار آنان را میشوند و جای آنان را می‌بیند، و از نهان و ظاهر آنها باخبر است.

پس بیعت با خدا توسط پیامبرش انجام می‌پذیرد. (مختصر ۳/۳۴۲).

زمخشری میفرماید: گفته است: منظور این است دست پیامبر صلی الله علیه و سلم که روی دست آنها قرار دارد همانند دست خداست؛ یعنی هر کس با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بیعت کند، با خدا بیعت کرده است. مانند فرموده‌ی من یطع الرسول فقط أطاع الله. (تفسیر کشاف ۴/۲۶۵).

«نَكْتُ»: پیمان شکنی کرد. (تفسیر نور: مرحوم خرمدل)

از قرائن و شأن نزول آیه مبارکه طوری درس گرفته می‌توانیم که: زُعَمَا و رهبران جوامع اسلامی، باید در شرایط بحرانی و اضطراری بر وفاداری مردم، اقدام تجدید پیمان می‌نمایند، طوری که از سیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم معلوم شد که: آنحضرت در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیه، از مردم بیعت گرفت. در ضمن قابل یاد آوری است که: بیعت، یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد.

«فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ» پس هر کس پیمان شکنی کند پس به زیان خود پیمان شکنی می‌کند، و هر کس به آنچه که بر آن با الله عهد بسته است وفا کند، پس (الله) به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد. در این آیه مبارکه اشاره به «بیعة الرضوان» است که در آن اصحاب کرام با پیامبر ﷺ بیعت کردند و با او پیمان بستند که از جنگ فرار نکنند.

همچنان الله تعالی در این مبارکه با تمام صراحت بیان داشته است که: «فَمَنْ نَكَتْ» پس هر کس پیمان شکنی کند و به عهدی که با الله تعالی بسته است وفا ننماید، «فَأِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ» پیمان شکنی او به زیان خودش است، چون سر انجام بد آن به خودش بر می‌گردد و کیفر آن به او خواهد رسید.

«وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ» و هر کس به عهدی که با خداوند بسته است وفا نماید و آن را به طور کامل انجام دهد، «فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» خداوند به او پاداش بزرگی می‌دهد و اندازه آن را جز خدایی که آن را بخشیده و داده است کسی نمی‌داند. «أَجْرًا عَظِيمًا» کلمه «اجر» در لغت به معنی مُزد، ثواب و پاداشی دنیوی یا آخروی که در مقابل عمل نیک، به انسان می‌رسد، آمده است. (قاموس قرآن، ج 1، ص 25، دار الکتب الإسلامية)

این کلمه در قرآن عظیم الشان به «اجر کبیر» و «اجر عظیم» و «اجر کریم» در چندین آیات متبرکه تکرار شده است، و در همه آیات صفت برای اجر قرار گرفته‌اند. و مفسرین آنرا به معنی ثواب و پاداش بزرگ و فروان تفسیر نموده‌اند. و برخی از مفسرین «اجر کبیر»، «اجر عظیم» و «اجر کریم» را بهشت دانسته‌اند.

«کریم»: از ریشه «کرم» به معنای «سخی»، «نفیس» و «عزیز» است.

«کرم» اگر وصف خدا واقع شود، مراد از آن احسان و نعمت آشکار خداست و اگر وصف انسان باشد نام اخلاق و افعال پسندیده اوست که از وی ظاهر می‌شود به کسی کریم نگویند مگر بعد از آن که آن اخلاق و افعالی از وی ظاهر شود و هر چیزی که در نوع خود شریف است با کرم توصیف می‌شود. (قاموس قرآن، ج 6، ص 103).

«کبیر» به معنای عظیم القدر (قدر و منزلت بزرگ) است. در ضمن باید گفت که «کبیر»، از أسماء و صفات حسناى الاهی به معنای بزرگ و صاحب کبریایی است. (ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، جلد 5، صفحه 125 و 126، دار صادر، بیروت).

فرق بین «کبیر» و «عظیم»:

«عظیم» در مقابل «حقیر» بوده و تقابلهشان به تضاد است، اما «کبیر» در مقابل «صغیر» است. تقابل کبیر و صغیر نسبی است؛ یعنی یک چیز نسبت به چیز دیگر میتواند کبیر باشد، ولی به تناسب چیز بزرگ تر میتواند صغیر محسوب شود به خلاف «عظیم» که هیچ وقت بر آن اطلاق حقیر، نمیشود. (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد 10، صفحه 17)

- عظیم، قوی ترین مرتبه و بالاترین درجه از کبیر است و دلالت می کند بر مرتبه رفیع، اما کبیر، دلالت می کند بر مطلق رفعت. (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 10، ص 17).

خواننده محترم!

در آیات متبرکه (11 الی 17) در رابطه به بادیه نشینان (اعراب) بازپس مانده ی جهادگریز، بحث بعمل آمده است.

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾

زود است که پس ماندگان عرب های بادیه نشین به تو بگویند: اموال و خانواده، ما را به خود مشغول ساخت، پس برای ما آموزش بخواه، با زبان های شان چیزی را میگویند که در دل هایشان نیست، بگو: چه کسی میتواند برایتان در برابر الله اگر در حق شما زیانی بخواهد و یا در حق شما نفعی را اراده کند اختیاری دارد، بلکه الله به آنچه می کنید آگاه است. (۱۱).

«المخلفون» بازپس ماندگان. واپس زدگان.

هیچکس توان ندارد خیر و خوبی را که الله برایش مقدر کرده از خود بگرداند، یا شرّ و ناخوشایندی را که بر او مقدر کرده باشد از خود دفع نماید.

واقعیت مطابق پندار شما نیست که خداوند به رازهای دل های شما آگاه نباشد، بلکه او به چیزهای پنهان و آشکار داناست، هیچ امر پوشیده ای از او مخفی نمی باشد و قطعاً شما را به اعمالی که انجام دادید مورد محاسبه قرار میدهد.

«قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا» به آنها بگو: چه کسی شما را از خواست خدا حفظ می کند اگر بخواهد به شما زیانی همچون شکست یا نفعی از قبیل پیروزی و غنیمت به شما برساند؟

امام قرطبی گفته است: بدین وسیله گمان آنها را رد می کند که گمان می بردند تخلف از همراهی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم زیان آنان را دفع و نفع را برای آنان جلب می کند. (تفسیر قرطبی).

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَ لَكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنًّا سَوْءًا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾

بلکه شما گمان کردید که رسول و مؤمنان هرگز به سوی خانواده هایشان باز نخواهند گشت و این در دل هایتان آراسته شد و گمان بد کردید و شما مردمی در خور هلاکت بودید. (۱۲).

«لَنْ يَنْقَلِبَ»: هرگز بر نمی گردد.

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾

و هر کس به خداوند و پیامبر او ایمان نیاورد [بداند که] ما برای کافران آتشی افروخته آماده ساخته‌ایم. (۱۳)

وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٤﴾

و مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره الله است، هر کس را بخواد می آمرزد و هر کس را بخواد عذاب می کند؛ و الله همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. (۱۴).

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذُرُونًا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾

زود است همان پس ماندگان (غزوه حديبيه) بگویند، وقتی که شما برای به دست آوردن غنیمتهای (خیر) روان شوید، بگذارید که همراه شما برویم، میخواهند سخن الله را تغییر دهند. بگو: هرگز با ما نخواهید رفت، الله از پیش این چنین (در باره شما) فرموده است، پس خواهند گفت: (الله نگفته است) بلکه شما نسبت به ما حسد می ورزید. (مسلمانان حسد نمی ورزند) ولی آنان جز اندکی نمی فهمند. (۱۵).

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾

به پس ماندگان بادیه نشین بگو: به زودی از شما دعوت خواهد شد که بهسوی قوم جنگ جو و قدرتمند بروید، تا با آنان بجنگید، یا آنکه اسلام آورند. پس اگر اطاعت کنید، الله پاداش نیک به شما خواهد داد. و اگر روی بگردانید، طوریکه پیش از این روی گردانید، شما را به عذاب دردناک شکنجه خواهد کرد. (۱۶)

«قَوْمٍ»: مراد بنوحیفه، قوم مُسَلِّمَه کَذَّاب، یعنی اهل رده است که چهار سال بعد از نزول این آیات در زمان ابوبکر میان ایشان و مؤمنان جنگ سختی درگرفت. (نگاه: التفسیر القرآنی للقرآن).

«تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ»: با آنان می جنگید یا مسلمان می شوند. یعنی باید با آنان بجنگید تا اسلام را می پذیرند. راه دیگری از ایشان پذیرفته نمیشود.

شان نزول آیه 16:

حضرت ابن عباس(رض) در شأن نزول آیه مبارکه میفرماید: چون آیه: «وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ» (سوره الفتح: 16) نازل شد، مریضان و اشخاص زمینگیر گفتند: یا رسول الله! تکلیف ما چه می‌شود؟ پس این آیه نازل شد.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعْذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾

بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر مریض گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکند) و هرکس از الله و پیغمبرش اطاعت کند، الله او را به باغ هایی وارد

میسازد که از زیر (درختان و قصرهای) آن نهر ها روان است. و هرکس روی بگرداند، او را به عذاب دردناک، عذاب خواهدداد. (۱۷) «حَرَجُ»: گناه (ملاحظه شود سوره: توبه، آیه ۹۱، سوره نور، آیه ۶۱).

قبل از همه باید گفت که: با داشتن معلولیت کرامت مقام و منزلت انسانی پایین نمی آید و نباید به آنانی که یکی از اعضای بدن خود را بنابر دلایل مختلف از دست داده اند به چشم حقارت دیده شود.

مُلقَب قرار دادن به عیب معین از جمله گناهان کبیره بشمار می رود، قرآن عظیم الشان نسبت دادن اصطلاحات معیوبیت به مسلمانان را از جمله (کر، کور و شل و امثال آن) ناروا دانسته و آنر منع نموده است.

خداوند تبارک و تعالی عادل است. ولی دانست که لازمه عدل الهی این نیست که همه را بر یک وضعیت مشابه خلق نماید! بلکه عدل الهی آنست که اگر انسانها را بر اوضاع و شرایط مختلف خلق نمود، مسئولیت پذیری آنها در دنیا و جواب دهی آنها در آخرت نیز در پی شرایط شان متفاوت باشد. یعنی خداوند کسی را که مثلاً معلول کرده در دنیا به انجام هر کاری مکلف نکرده و در قیامت نیز از چیزیکه او را به آن چیز مکلف ننموده بازخواست نمیکند.

بطور مثال ما این امر را در شرع می بینیم؛ یعنی شخصی که ثروتمند و پولدار است، مطمئناً از شخصی که فقیر است مسئولیت بیشتری نیز برگردن دارد، و کسی که علم دارد با کسی که علم اندک دارد متفاوت است و الله تعالی از شخص عالم تر بازخواست بیشتری خواهد کرد. و همینطور کسی که سالم است به نسبت معلول هم در دنیا و در آخرت مسئولیتش بیشتر است و همه ی اینها به دلیل وجود آزمایش بین خلائق است.

ابن ام مکتوم «عبدالله بن قیس قرشی عامری» از جمله یکی از صحابه جلیل القدری در اسلام است که به هردو چشم نابینا بود. وی از جمله اولین کسانی بود، که اسلام آورد و هجرت کرد. هجرت وی پس از مصعب بن عمیر (رضی الله عنه) و پیش از رسول الله ﷺ بود. وی در مدینه منوره به تعلیم قرآن عظیم الشان مصروف بود.

مؤرخین می نویسند که: ابن ام مکتوم نابینا بود و به همراه بلال و سعد و القرظ و ابو محذوره (که مؤذن مکه بود) به دستور رسول الله ﷺ آذان می گفت.

همچنین رسول الله ﷺ در غزوات و هنگامی که خود در مدینه نبود وی را به جانشینی خود انتخاب می کرد تا برای مردمی که در مدینه بودند امامت کند. گفته شده است پیامبر ﷺ سیزده بار وی را بجای خود امیر مدینه قرار داده است.

عروة می گوید: رسول الله ﷺ با تعدادی از مردان قریش نشسته بود که در میانشان عتبه بن ربیعہ نیز وجود داشت پس ابن ام مکتوم آمد در حالی که سوالی داشت. پس رسول الله ﷺ (به دلیل مشغول بودن به سران قریش) از وی روی گرداند که این آیه نازل گردید: «عس وتولی. أن جاء الأعمی». (چهره در هم کشید و روی گرداند آنگاه نابینا به نزد وی آمد).

از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی آیه «مؤمنان خانه نشین با مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد میکنند یکسان نمی باشند» نازل گردید، رسول الله ﷺ، زید را صدا زد و او را دستور داد که آن را بنویسد. زید استخوان کتف شتری را

آورد و آن را نوشت. پس در این هنگام ابن ام مکتوم آمد و از نابیایی خود شکایت برد پس این بخش از آیه نازل شد: «غیر اُولی الضرر» (آنانی که زیان دیده نیستند). از ابو لیلی روایت است که ابن ام مکتوم گفت: ای پروردگارم! عذر من را نازل کن. پس این آیه نازل شد که: «غیر اُولی الضرر» اما وی بعد ها نیز به جهاد می رفت و می گفت: بیرق را به من بدهید که من کورم و نمی توانم فرار کنم! و مرا میان دو صف قرار دهید.

وی در دوران عمر بن خطاب به همراه سعد بن ابی وقاص در نبرد قادسیه شرکت جست و گفته شده است در همان نبرد به شهادت رسیده است و گفته شده که پس از بازگشت از این نبرد در مدینه وفات یافته است. والله اعلم. (نزّهة الفضلاء 1/62 - البدایة والنهایة 7/49)

برخی از مفسرین می نویسند که: وی روزی به نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله من از فیض جهاد محروم شدم و از جمله قاعدین هستم، در این زمان از فوق عرش الهی برای تسلی خاطر این مرد نابینا خطاب رسید که «ای رسول من، به این مرد بگو: بر نابینا و لنگ و مریض گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند). هرکس از خدا و فرستاده اش فرانبرداری کند، خدا او را به باغ های بهشتی وارد می سازد که رودبارها در زیر (کاخ ها و درختان) آن روان است، و هر کس که سرپیچی کند، خدا او را به عذاب دردناکی گرفتار می سازد.

در روایتی آمده است که حضرت ابن عباس گفته است: آنها عبارتند از باز ایستادگان از غزوه بدر و آنان که به جهاد رفتند. وقتی آیه نازل شد «ابن ام مکتوم» برخاست و گفت: یا رسول الله! آیا برای من رخصتی هست؟ به خدا قسم اگر میتوانستم به جهاد می رفتم. آنگاه خدا آیه ی (غیر اُولی الضرر) را نازل کرد.

أهل ضرر: اهل معاذیراند که عذریایی چون مریضی، معلولیت، نابینایی، لنگی و غیره به آنان ضرر وارد نموده، تا بدانجا که از جهاد بازیشان داشته است، پس اگر نیت و عزم مؤمنان معذور فقط این باشد که در صورت نبود عذر، قطعاً به جهاد می رفتند، در این صورت، آن معذوران نیز در درجه مجاهدان قرار داشته و همانند پاداش ایشان را دارند، چنان که در حدیث شریف آمده است: رسول الله ﷺ در یکی از غزوات خطاب به مجاهدان فرمودند: «قطعاً در مدینه مردمی هستند که شما هیچ مسیری را نپیموده و هیچ وادی ای را پشت سر نگذاشته اید، مگر اینکه با شما در آن همراهند. اصحاب گفتند: یا رسول الله! در حالی که در مدینه هستند با ما همراهند؟ فرمودند: آری! وجود عذرایشان را باز داشته است».

خواننده محترم!

از فحوی آیه متبرکه این حقیقت واضح می شود که: تکالیف الهی، به مقدار قدرت و توان است. همچنان این واقعیت و عدل الهی که اشخاص معذور، از بهشت محروم نمی شوند، به شرط آنکه در حدّ توان، مطیع باشند.

یادداشت:

در آیات متبرکه (18 الی 26) در باره بیعت رضوان و خیر فراوان آن، نکوهش مشرکان، بحث بعمل می آید.

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَابَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾

هر آئینه که الله از مؤمنان، چون با تو در زیر آن درخت بیعت کردند، راضی شد، پس آنچه را که در دل هایشان بود دانست، در نتیجه بر آنان سکون و آرامش نازل کرد و به آنان فتح نزدیک را پاداش داد. (۱۸) «إِذْ»: آن دم. بدانگاه.

«الشَّجَرَةَ»: مراد درخت بزرگ و ضخیم است که در حدیبیه بود و مؤمنان در زیر سایه آن با پیغمبر تجدید بیعت کردند و این پیمان به سبب خوشنودی خدا از آن مؤمنان «بَيْعَةُ الرِّضْوَانِ» نام گرفت.

«فَتْحًا قَرِيبًا»: مراد صلح حدیبیه است که منشأ آزادی دعوت اسلام و فتوحات بیشمار گردید. و برخی از مفسرین آنرا به فتح خیبر در هنگام بازگشت مسلمانان از حدیبیه رخ داد و برخی آنرا به فتح مکه تفسیر نموده اند.

خیبر: منطقه سرسبزی در (160) کیلومتری مدینه بر سر راه شام است که در عهد پیامبر ﷺ، محل سکونت یهودیان بود و در سال (7) هجری قمری پس از (6) هفته محاصره از سوی پیامبر ﷺ و نبردهایی که رخ داد، به تصرف مسلمانان درآمد.

شان نزول آیه 18:

چنانکه مفسران در بیان شأن نزول این آیه از سلمه بن اکوع (رض) روایت کرده‌اند که فرمود: «در اثناپی که ما به خواب چاشتگاه (قیلوله) رفته بودیم، ناگهان منادی رسول اکرم ﷺ ندا سر داد که: ایها الناس! روح القدس (جبرئیل) فرود آمد، بیعت کنید! بیعت کنید! پس نزد ایشان رفتیم و درحالی که ایشان در زیر درخت طلع (آکاسیا) بودند، با ایشان بیعت کردیم و آن حضرت ﷺ با زدن یک دست خویش بر دست دیگر خود، از جای عثمان (رض) که او را نزد قریش فرستاده بودند، بیعت کردند. در این اثنا مردم گفتند: گوارا باد بر تو ای فرزند عفان! تو هم اکنون به کعبه طواف می‌کنی ولی ما در اینجا محروم هستیم! اما رسول اکرم ﷺ فرمودند: «اگر او، این و این مقدار سال در مکه بماند؛ تا من به کعبه طواف نکنم، طواف نمی‌کند». آن‌گاه این آیه نازل شد. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» را نازل کرد. (ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 225/4 آمده روایت کرده است. تفسیر «زاد المسیر» 1291).

قطع درخت بیعت الرضوان:

درختی که در این آیه ذکر شده درخت «مغیلان» است، و مشهور است که بعد از وفات رسول الله ﷺ، بعضی از مردم زیرا آن درخت میرفتند و برای کسب ثواب در آنجا نماز می خواندند.

ابن سعد با سند صحیح در حدیثی از نافع روایت فرموده است که: در یکی از روزها به حضرت عمر (رض) خبر رسید که تعدادی از مسلمانان به پیش درخت بیعت الرضوان می روند و در آنجا به ظن اینکه محل متبرک است، نماز بجا می آورند. بعد از اینکه حضرت عمر این داستان را شنید، هدایت فرمود تا آن درخت را قطع کنند. (التاریخ الاسلامی 260/19، طبقات ابن سعد (100/2))

مؤرخین در مورد اینکه: چرا حضرت عمر درختی بیعت الرضوان را که پیامبر صلی الله

علیه وسلم و یارانش زیر آن بیعت کرده بودند، قطع کرد، مینویسند: این عمل در زمانی صورت گرفت که: حضرت عمر رضی الله عنه متوجه شد بعضی از مردم به آنجا می‌روند علت را از آن‌ها جویا شد. گفتند: مردم در آنجا نماز می‌خوانند، چون پیامبر ﷺ در مسیر حج در آنجا نماز خوانده است عمر رضی الله عنه خشمگین شد و فرمود: همانا پیشینیان به سبب تقدس آثار پیامبران شان به هلاکت رسیدند. (مجموع الفتاوی 171/27)

شیخ الاسلام ابن تیمیه در این بابت می‌فرماید: صحابه و تابعین بر آثار پیامبران و صالحان (مانند نشستن پیامبر در جای مخصوص و یا، نماز خواندن ایشان در یک مکان مشخص و غیره...) بناء یا مسجدی نساختند، حتی بزرگان صحابه از جمله عمر بن خطاب رضی الله عنه و... مردم را از نماز خواندن در مکانی که پیامبر ﷺ اتفاقاً در آنجا نماز خوانده نهي کرده‌اند. (مجموع الفتاوی 466/17).

وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾

و غنائم بسیاری که آنرا به دست می‌آورند، و الله غالب باحکمت است. (۱۹)
 «و مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَ غَنَائِمَ» هدف از آن همه غنیمت‌هایی است که تا روز آخرت مسلمانان بدست می‌آورند. ابن کثیر گفته است: این «خیر کثیر» عبارت است از اجرای صلح در بین آنها و دشمنانشان که خدا آن را به وسیله‌ی آنها اجرا کرد و از طریق خیر و برکت فراوانی با فتح خیبر به دست آمد. و بعد از آن، فتح و گشودن دیگر سرزمین‌ها و ولایات، و عزت و پیروزی و رفعت مقام دنیا و آخرت را نصیب آنها نمود (مختصر ۳/۳۴۵). «وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» خدا در کار خود مقتدر و در تدبیر و صنعش حکیم است. از این جهت است که شما را بر آنان غالب کرد و سرزمین و اموال و دیار آنها را به غنیمت شما درآورد.

وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢٠﴾

الله غنیمت‌های فراوانی را به شما در آینده وعده کرده است که آنها را به دست می‌آورد و این (غنیمت) را زودتر به شما داد و دست تجاوز مردم را از شما باز داشت. تا نشانه‌ای (نصرت الهی) برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت کند. (۲۰)
 ابن عباس (رض) گفته است: یعنی غنائمی که تا روز رستاخیز برقرار می‌باشد. (تفسیر قرطبی ۱۶/۲۷۸).

در البحر آمده است: دایره‌ی نفوذ اسلام گسترش یافت و مسلمانان به فتوحاتی بی‌شمار دست یافتند و غنیمت‌های فراوانی را در مشرق و مغرب و در هندوستان و سودان به دست آوردند و وعده‌ی خدا به حقیقت پیوست و یکی از شاهان «غانه» بر سرزمین «تکرور» حکومت می‌کرد، به اسلام در آمد و بیش از پانزده ولایت از سودان را گشود و با او به اسلام درآمدند و بعضی از شاهان آنها با او به حج رفتند. (تفسیر کبیر ۲۸/۹۶).

«فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ» غنائم خیبر را بدون تلاش و زحمت و جنگ برایتان فراهم آورد.
 «وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ» و اجازه نداد مردم دست تجاوز و ستم به سویتان دراز کنند. مفسران گفته‌اند: منظور اهل خیبر و هم پیمانان آنها، یعنی بنی اسد و عطفان است که وقتی برای کمک به اهل خیبر آمدند، خدا بیم و هراس را به دل آنها القاء کرد.

امام فخر رازی گفته است: آیه به این مطلب اشاره دارد که فتح و غنایم اعطا شده تمام ثواب و پاداشی نیست که خداوند به آنها عطا می‌کند، بلکه پاداش واقعی را در آخرت دریافت می‌کنند و اینها فقط چیزی است که در این دنیا به آنها اعطا شده است تا از آن سود ببرند و برای نسل‌های مؤمن بعد از آنان دلیل باشد و بر صدق وعده‌ی خدا دلالت کند و نسل‌های بعد از شما به یقین بدانند همان‌طور که شما به وعده‌ی مقرر نایل آمده‌اید آنها نیز به وعده‌ی مقرر نایل می‌آیند. (راجح همان است که ابن کثیر آورده است و طبری و ابو حیان آن را پذیرفته‌اند. و این مطلب از قتاده و حسن نیز نقل شده است و آیه‌ی **لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا** آن را تأیید میکند و نشان میدهد که برای فتح آن تلاش شده است و آن هم با فتح «مکه» منطبق است. و گویا منظور فتح فارس و روم است و عده‌ای نیز می‌گویند: منظور تلاش هوازن در حنین است. و قول ارجح همان است که ما نقل نمودیم.) (تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی)

وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢١﴾
 و الله به شما باز وعده غنیمت‌های دیگری فرموده که هنوز بر آن قادر نیستید و علم خدا محیط بر آن است و خدا بر هر چیز تواناست. (۲۱)
 ابن کثیر گفته است: یعنی غنیمتی دیگر و پیروزی دیگر را برایتان فراهم کرد که قدرت به دست آوردن آن را نداشتید و آن را برای شما میسر نمود؛ چون خدا بندگان پرهیزگار را از راهی روزی میدهد که حسابی برای آن نکرده‌اند.

همانا در این آیه منظور «فتح مکه» میباشد. نظر طبری چنین است. (البحر ۹۷/۸).

وَلَوْ فَاتَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٢٢﴾
 و اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما می‌جنگیدند به زودی فرار مینمودند، سپس ولی و یآوری نمی‌یافتید. (۲۲)

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾
 این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. (۲۳)

در البحر آمده است الله تعالی برای پیامبران خود روش و طریقه‌ای را مقرر فرموده است که عبارت است از: **كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي**. (البحر ۹۷/۸).

«وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» و روش و طریقه‌ی خدا تغییر پذیر نیست.
وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٢٤﴾

او همان ذاتی است که دست آنها را از شما و دست شما را از آنها در داخل مکه کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز ساخت، و الله به آنچه می‌کنید، بیناست. (۲۴)
«بَطْنِ مَكَّةَ»: وسط مکه، درون مکه. مراد سرزمین حدیبیه است که نزدیک مکه است.
«أَظْفَرَكُمْ»: شما را پیروز گرداند.

شان نزول آیه 24:

مفسران در تفاسیر خویش می‌نویسند که هدف از: **«بطن مکه»** اشاره به همین واقعه حدیبیه است، زیرا در شان نزول این می‌نویسند:

973- مسلم، ترمذی و نسائی از انس (رض) روایت کرده اند: هنگام غزوه حدیبیه هشتاد تن از مکیان مسلحانه از کوه تنعیم که موضعی در سرزمین حل در میان مکه و سرف است، بر رسول اکرم ﷺ و یاران‌شان فرود آمدند و می‌خواستند تا غافلگیرانه برایشان حمله نمایند، ولی یاران رسول اکرم ﷺ آنان را دستگیر کردند و سپس آن حضرت صلی الله علیه وسلم آن‌ها را آزاد کردند.

در روایتی آمده است که خداوند متعال بر اثر دعای رسول خویش ﷺ بینایی آن مشرکان را از آنان گرفت و در نتیجه، مسلمانان به سادگی آنان را دستگیر نمودند، سپس رسول اکرم ﷺ آن‌ها را آزاد کردند. پس پروردگار متعال آیه: «وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ...» را نازل کرد. (صحیح است، مسلم 1808، ابوداود 2688، ترمذی 3264، نسائی در «تفسیر» 530، واحدی 751 از انس روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2447)

974- ک: مسلم از حدیث سلمه بن عمرو [عمر] اکوع، به همین معنی روایت کرده است. (صحیح است، مسلم 1807. «تفسیر شوکانی» 2448).

975- ک: احمد و نسائی از حدیث عبدالله بن مغفل مزنی به همین معنی روایت کرده اند. (صحیح است، نسائی در «الکبری» 11511، در «تفسیر» 531، حاکم 2 / 460، احمد 4 / 86 و 87 [16198] و بیهقی 6 / 319 از عبدالله بن مغفل روایت کرده اند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌دانند.

همچنان حافظ ابن حجر در «فتح الباری» 5 / 351 این را صحیح می‌داند و هیثمی در «مجمع الزوائد» 6 / 145 می‌گوید: راوی های احمد راوی صحیح هستند. «تفسیر شوکانی» 2449).

976- ک: ابن اسحاق از ابن عباس (رض) به همین معنی روایت کرده است. (تفسیر طبری، همان منبع، جلد 26، صفحه 96).

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾

آنانند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام منع کردند و نگذاشتند قربانی‌ای که موقوف داشته شده بود، به جایگاهش برسد و اگر مردان و زنانی مؤمن [و مستضعف در مکه] نبودند که آنان را نمی شناسید [و ممکن بود] پایمالشان کنید آن گاه نادانسته درباره آنان رنجی و آسیب به شما می‌رسید.

(الله هرگز مانع این جنگ نمیشد) تا الله هرکسی را بخواهد در رحمت خود در آورد. اگر (مؤمنان و مشرکان) از هم جدا بودند حتما کافران را به عذاب دردناکی گرفتار می‌کردیم. (۲۵)

تشریح لغات:

«مَعْكُوفًا»: محبوس و ممنوع. در اینجا هدف نگاه داشته شده و اختصاص یافته به فقرای بیت‌الله است.

«مَحَلَّهُ»: قربانگاه. محل ذبح (ملاحظه شود: بقره / 196، حج / 33).

«**أن تطوؤهم**»: اگر بیم آن نبود اینکه ایشان را لگد مال و نابود کنید.
«**معره**»: ننگ و عار. زیان و ضرر. در اینجا مراد کار ناپسندی است که موجب تأسف شود.

«**تَزَيَّلُوا**»: جدا شده بودند. یعنی اگر مؤمنان و کافران جدا از هم می‌زیستند و قابل تشخیص از هم بودند.

شأن نزول آیه 25:

977- طبرانی و ابویعلی از ابوجمعہ جنبذ بن سبع روایت کرده اند: در اول یک روز در حالی که کافر بودم با رسول الله جنگیدم و در آخر همان روز به دین اسلام مشرف شدم و در صف مسلمانان با دشمنان شان می جنگیدیم. ما سه مرد و هفت زن بودیم. این کلام حق «**وَلَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ مُؤْمِنَاتٍ**» در باره ما نازل شده است. (ابو یعلی 1560، طبرانی 2204 از ابو جمعه روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11346 می‌گوید: «طبرانی به دو اسناد روایت کرده است راوی های یکی از این دو اسناد ثقه هستند» سیوطی در «در المنثور» 6 / 76 جید گفته است. «تفسیر شوکانی» (2450).

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾

آنگاه که کافران تعصب و ننگ جاهلیت را در دل‌هایشان جای دادند، پس الله سکون و آرامش خود را بر رسول خویش و (نیز) بر مؤمنان نازل کرد و آنان را به کلمه تقوا ملزم ساخت و آنان به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و الله به هر چیز داناست. (۲۶) «حمیت» در اصل از ماده «حمی» به معنی حرارت است، و سپس در معنی غضب، و بعداً به معنی نخوت و تعصب آمیخته با غضب به کار رفته است.

مفسرین می‌فرمایند که هدف از «حمیة الجاهلیة» تعصب عرب جاهلی به خدایانشان بود که موجب میشد از پرستش غیر آنها خود داری ورزند؛ یعنی، نوعی گردن فرازی که مانع هر نوع تسلیم و انقیاد می‌گردید. هدف از حمیت جاهلی را تن زدن مردم از اعتراف به رسالت رسول الله ﷺ نیز دانسته اند.

امام فخر رازی می‌فرماید حمیت خود صفتی مذموم است و اضافه شدن آن به جاهلیت بر قبیح آن افزوده است.

«غیرت مذمومه» عبارت است از این که انسان از کسی یا چیزی که شرعاً و عقلاً حمایتش سزاوار نیست، چه به صورت گفتار و چه به صورت کردار حمایت کند. اسم این را غیرت مذمومه می‌گذارند.

«**كَلِمَةُ التَّقْوَى**»: سخن پرهیزگاران. سخنی که با گفتن آن، انسان خود را از عذاب می‌رهاند که سخن توحید یعنی: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» است. روحیه پرهیزگاری.

اما ظاهر این است که منظور از کلمه‌ی تقوی عبارت است از اخلاص و اطاعت آنان برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، آنگاه که در موقع نوشتن مواد صلح فرمانبرداری کردند، هر چند که در ظاهر تزییع حق مؤمنان را در برداشت، اما خدا مؤمنان را بر اطاعت از پیامبر تثبیت کرد و همین امر باعث شد که خیر فراوانی به

مسلمانان برسد. (این چیزی است که به هنگام تفسیر آیات مربوط به صلح حدیبیه خدا آن را به من الهام کرد.) (تفسیر صفة التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی)
«أَحَقَّ»: سزاوارتر و شایسته‌تر.
«أَهْلَهَا»: درخور و برازنده آن، مستحق آن.
 خواننده محترم!

در آیات متبرکه که (27 الی 29) موضوعات از قبیلی تحقق بخشیدن رؤیای پیامبر، اوصاف والا و یاران برگزیده‌اش، مورد بحث قرار داده میشود:

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾

به راستی که الله رؤیای پیامبر خود را به حقیقت پیوست، که شما ان شاء الله در امن و امان در حالیکه موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده اید بدون ترس وارد مسجد الحرام خواهید شد. ولی الله چیزهایی را می دانست که شما نمیدانستید. (و در این تاخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد. (۲۷).
شان نزول آیه 27:

978- فریابی، عبد بن حمید و بیهقی در «دلایل» از مجاهد روایت کرده اند: رسول الله (ص) در حدیبیه خواب دید که خودش و یاران اش در نهایت امن و امان به مکه داخل می شوند و موی سرخویش را در آنجا می تراشند و یا کوتاه می کنند. چون آن بزرگوار قربانی های خود را در حدیبیه ذبح کرد. یارانش گفتند: ای رسول خدا! خواب و رویای شما کجا شد؟ پس آیه **«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ...»** نازل شد. (طبری 31601 از مجاهد روایت کرده مرسل و ضعیف است.)

«الرُّؤْيَا»: خواب. هدف خوابی است که پیامبر ﷺ در مدینه دیده بود. پیامبر ﷺ، در خواب دید که او و اصحاب اش داخل مکه شده اند و کعبه را طواف می کنند، سپس سرها را تراشیده و موها را کوتاه نموده اند.

«ءَامِنِينَ»: جمع ءامن، در امن و امان.

«مُحَلِّقِينَ»: سر تراشیدگان.

«مُقَصِّرِينَ»: مو کوتاه کردگان.

حاجیان پس از فراغت از انجام مناسک حج، با تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن موی سر، از احرام بدر می آیند.

«مَا»: مراد مصلحت نهفته در صلح حدیبیه که ورود به مکه است.

«مِنْ دُونِ ذَلِكَ»: پیش از آن، یعنی قبل از ورود شما به مکه.

«فَتْحًا قَرِيبًا»: مراد فتح خیبر، یا صلح حدیبیه، و یا هردوی آنها است.

(ملاحظه شود: صفة البیان، لمعانی القرآن).

خواب «الرُّؤْيَا»:

رسول الله ﷺ در باره خواب **«الرُّؤْيَا»** میفرماید: **«الرُّؤْيَا جُزْءٌ مِنْ سِتِّ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ»:** «خواب جزء از چهل و شش جزء نبوت است». و دلیل اینکه رؤیا جزئی

از نبوت است، این است که در خواب حوادثی برای انسان رخ می دهد که در دنیای واقعی از انجام آنها عاجز و ناتوان است.

اهل حق اتفاق نظر دارند بر اینکه رؤیای صادقه حق و از جانب خداوند است. کسی آن را انکار نمی کند مگر اهل الحاد و جمعی از معتزله. [تفسیر قرطبی، 124/9].

خطابی گفته است که در معنای رؤیای صادقه گفته شده است: رؤیای صادقه موافق با نبوت می آید، نه اینکه جزء باقی مانده از نبوت است. و برخی گفته اند: رؤیای صادقه جزئی از علم نبوت است، چون نبوت اگرچه به پایان رسیده، اما علم آن همچنان باقی است. خطابی کلام خود را به قول امام مالک خاتمه داده طوریکه ابن عبدالبرّ آن را نقل کرده و از امام مالک پرسیده است: که آیا هرکس میتواند خواب را تعبیر کند؟ در جواب گفته است: آیا می شود نبوت را به بازی گرفت، پس گفت: رؤیا جزئی از نبوت است، و نبوت را نمی توان به بازی گرفت؟ خطابی جواب داده که منظور امام مالک این نبوده که رؤیای صادقه نبوت باقی مانده است، بلکه منظورش این بوده چون رؤیای صادقه از جهت اطلاع بر جزئی از غیب مشابه نبوت است، جایز نیست که بدون علم و آگاهی در مورد آن صحبت شود.

ابن بطلال گفته است اینکه رؤیا جزئی از نبوت است بر شأن و شکوه رؤیا می افزاید، ولو اینکه یک جزء از هزار جزء باشد. گفته می شود: که لفظ نبوت از لفظ «انباء» گرفته شده است و «انباء» در لغت به معنای اعلام و پخش خبر است، پس بر این اساس، معنا چنین می شود که رؤیا خبری صادق از جانب خداوند است، همچنانکه نبوت خبری است صادق از طرف خداوند، که هیچ دروغی در آن روا نیست. [فتح الباری، 363/12]. پس رؤیا در صدق خبر با نبوت مشابهت پیدا می کند.

ابودرداء (رض) از پیامبر ﷺ در مورد این آیه سؤال کرد که خداوند می فرماید: «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (64)» (سوره یونس: 64). (در زندگی دنیا و در آخرت، شاد (و مسرور)ند؛ وعده های الهی تخلف ناپذیر است! این است آن رستگاری بزرگ).

پیامبر ﷺ فرمود: «ما سألتني أحدٌ عنها غيرك منذ أنزلت، هي الرؤيا الصالحة يراها المسلم أو ترى له»: «از روزی که این آیه نازل شده کسی جز تو در مورد آن سؤال نکرده است «منظور از بشری در آیه» رؤیای صالحه ای است که یا مسلمان خودش آن را می بیند و یا دیگری به او خواب می بیند». (سنن ترمذی، 2273، ترمذی می گوید: حدیث حسن است. و آلبانی می گوید: صحیح است. مراجعه شود: «الصحيحه (1786)». و این حدیث از عباده بن الصامت (رض) نیز با الفاظ دیگر در سنن ترمذی، (2275) روایت شده است. تفسیر قرطبی، 358 / 8).

اقسام خواب ها:

بصورت کل خواب بر سه نوع است:

اول: رؤیای صالحه یا خوابی نیکو که مژده ای است از طرف خداوند برای بیننده آن است و طوریکه یاد اور شدیم «الرؤيا» و یک قسمت از چهل و شش قسمت نبوت پیامبران است. (بخاری و مسلم)

دوم: «الرؤيا» یا خواب ناپسند و ناخوشایند که از طرف شیطان است و برای مسخره کردن و آزار دادن بیننده خواب می باشد.

شیطان از مسلمان در حالت خواب بهره برداری می‌کند. مخصوصاً آن‌عهده اشخاصیکه در حین خواب رفتن آداب خوابیدن را مراعات نه نموده باشد از جمله:

بدون وضوء به بستر خواب رفته باشد، اذکارناخوانده به بستر خواب رفته باشد، و یا سایر تعلیمات و دساتیر خواب را رعایت نه نموده باشد. بناءً شیطان از این فرصت‌ها استفاده نموده، وبه وسوسه شیطانی خویش متوسل شده و به اصطلاح از این فرصت، جهت فریب انسان استفاده بعمل می‌آورد. و او را به وسوسه های شیطانی آغشته می‌سازد، و به طرق مختلف او را فریب می‌دهد.

طوریکه در حدیثی صحیح آمده است که مردی به پیامبرص عرض کرد که در خواب دیدم سرم از تنم جدا شده است و من به دنبال سرم راه می‌روم. پیامبر ص فرمود: «**لا تخبر بتلقب الشیطان بك في المنام**». [سیر اعلام النبلاء ذهبی، (4/617) و اسناد آن صحیح است. و نگاه به التقریب شماره (7289)، ص 572].

- شیطان کوشش میکند: تا در خواب چیزی های را به او نشان دهد که باعث حزن و اندوه او شود.

بطور مثال در زیادتیر از موارد طوری اتفاق می‌افتد که: مسلمان خود را در حال ارتکاب محرمات و گناه کبیره می‌بیند. یا در مورد الله و پیامبران سخنانی می‌گوید که شایسته ساحت مقدس آنها نیست. یا چیزی را از غیبیات انکار میکند و امثال آنها. قصد شیطان از این کار این است که انسان مسلمان را نسبت به دینش مشکوک کند، و تخم نفاق و عدم اطمینان را در درون وی بکارد.

- چیزی را به مسلمان نشان می‌دهد که باعث تفرقه و آشفتگی بین مسلمانان می‌شود: مثل اینکه می‌بیند که بر خلاف احکام ثابت شرعی نظر می‌دهد. یا علیه برخی مسلمانان حکم کفر صادر می‌کند یا ملائکه می‌بیند که او را به انجام معاصی دستور می‌دهد یا خود را صالح ترین و بهترین مردم می‌داند یا می‌بیند که مهدی زمان خود شده است و امثال آنها. بنابر این هرگاه انسان چنین چیزهای به خواب دید، باید به طور یقین بداند که این ها وسوسه های شیطان است که به منظور ایجاد تفرقه در بین مسلمانان و ایجاد فساد در دین صورت می‌گیرد و به هنگام چنین خواب های ناخوشایندی باید از سنت پیامبر ﷺ پیروی بعمل آرد.

سوم: خوابی که ناشی از خیالات و تفکرات انسان و اعمال روزمره اوست. خواب‌هایی که به علت عادت های روزمره می‌باشند، در این طبقه جای می‌گیرند؛ مثلاً، شخص عادت نموده است که در ساعت معینی از روز غذا بخورد، اگر روزی برخلاف عادت در آن ساعت، غذا نخورد و بخوابد، ممکن است خواب غذا خوردن را ببیند یا اگر در حالت بیداری غذای زیاد خورده باشد، ممکن است در خواب ببیند که استفراغ می‌کند. غیر از این سه نوع، هر خوابی که دیده شود، خواب‌های پریشان و باطل است و نمی‌توان آن‌ها را تعبیر نمود، زیرا براساس قاعده‌ی مشخصی قرار نگرفته‌اند.

اول: اگر خواب خوشایند و نیکو باشد، شایسته است که بیننده آن، چهار عمل زیر را انجام دهد:

- 1- خداوند را به خاطر دیدن آن خواب، سپاس گوید.
- 2- به دیگران در مورد آن، مزده دهد. آن را فرخنده و مبارک شمارد.
- 3- نزد هرکس که دوست دارد، آن را بیان کند. نه کسانی که دوستشان ندارد.

4 - نزد خود، آن را به امری نیک و شایسته تعبیر نماید، زیرا خواب براساس چگونگی تعبیر آن تحقق می‌یابد.

دوم: اگر خواب ناپسند و ناخوشایند باشد، شایسته است که بیننده‌ی آن اعمال ذیل را انجام دهد که در صورت انجام دادن آن‌ها، از آن خواب به اراده‌ی پروردگار دچار ضرر و زیان نمی‌گردد؛ و از شرّ این خواب به خداوند پناه ببرد.

1- با سه بار گفتن «**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**» از شرّ شیطان به خداوند پناه ببرد.

2- سه مرتبه، به طرف چپ خود تف کند. [بدون پرت کردن آب دهان].

3- پناه بردن به خدا از شرّ شیطان.

4- تغییر دادن جهتی که بر آن خوابیده است به امید اینکه حالش به احسن حال تغییر کند.

5 - خواندن دو رکعت نماز یا بیشتر تا قلبش آرامش پیدا کند و از خدا بخواهد که از شرّ این خواب مصونش دارد.

6- آن را برای هیچ کس بازگو نکند، و اگر مجبور شد آن را فقط برای شخصی عالمی یا ناصحی تعریف کند.

دلیل تمام موارد بالا، احادیثی از پیامبر ﷺ می‌باشند.

امام بخاری از ابوسعید خدری، روایت می‌کند که پیامبر خداص فرموده است: «**إذا رأى احدكم رؤيا يحبها فانما هي من الله فليحمد الله عليها وليحدث بها وإذا رأى غير ذلك مما يكره فانما هي من الشيطان فليستعذ من شرها ولا يذكرها لاحد فانها لا تضره**»؛

یعنی، (هرگاه، یکی از شما خوابی دید که از آن خوشش آمد، آن از طرف خداست، پس خداوند را بر آن سپاس گوید و آن را برای دیگران نیز، بیان نماید و اگر خواب ناخوشایندی ببیند، آن از طرف شیطان است، پس از شرّ آن به خداوند پناه ببرد و آن را نزد کسی بیان نکند که در این صورت، از آن خواب دچار ضرر و زیان نمی‌گردد).

ترمذی نیز، از ابو هریره روایت نموده است که پیامبر ﷺ فرموده است: «**إذا رأى احدكم الرؤيا الحسنه فليفسرها وليخبر بها وإذا رأى الرؤيا القبيح فلا يفسرها ولا يخبر بها**»؛ یعنی، اگر یکی از شما خواب خوبی دید آن را تعبیر نموده و نزد دیگران بازگو نماید و اگر خواب بد و ناخوشایندی دید آن را تعبیر نکند و نزد دیگران نیز، قصه ننماید).

بخاری و مسلم از ابوسلمه، روایت نموده‌اند که گفته است: «**لقد كنت أرى الرؤيا فتمرضني حتى سمعت ابا قتاده يقول وانا كنت أرى الرؤيا تمرضني حتى سمعت النبيص يقول الرؤيا الحسنه من الله فذا أرى احدكم فلا يحدث به الا من يحب و اذا رأى ما يكره فليتعوذ بالله من شرها ومن شرالشیطان وليتفل ثلاثاً ولا يحدث بها**

احداً فانها لن تضره»؛ یعنی، (من خواب می‌دیدم و به علت آن مریض میشدم تا اینکه شنیدم که ابوقتاده نیز، همانند من به واسطه‌ی خواب هایش دچار بیماری می‌شد، و گفته

است که از پیامبرص شنیدم که فرمودند: خواب نیکو از طرف خداوند است، پس هرکس ببیند، جز نزد آن‌کس که دوستش دارد، آن را بازگو نکند و اگر کسی خواب ناخوشایند و نامطلوبی را ببیند پس از شرّ آن و شرّ شیطان به خداوند پناه ببرد و سه بار تف نماید و

آن را نزد کسی بازگو ننماید که در این صورت، دچار زیان نمی‌گردد). در روایت مسلم آمده است: (اگر کسی خوابی مطلوب و نیک ببیند آن را مژده دهد و نزد کسی بازگو

نماید که دوستش دارد).

اما مسلم از جابر، روایت می‌کند که پیامبر(ص) فرمودند: «اذا رأى احدكم الرؤيا يكرهها فليصق عن يساره ثلاثاً وليتعد بالله من الشيطان ثلاثاً وليتحول عن جنبه الذي كان عليه»؛ یعنی، اگر یکی از شما خوابی نامطلوب و ناپسند را دید، سه بار به طرف چپ خود تف نماید و سه بار بگوید اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و از آن سمت که خوابیده است روی برگرداند و به سمت دیگر بخوابد).

و نیز، امام مسلم از ابو هريره، روایت نموده است که پیامبر خدا (ص) فرمودند: «فان رأى احدكم ما يكره فليقم فليصل ولا يحدث بهالناس»؛ یعنی، (اگر یکی از شما خواب ناخوشایندی دید پس برخیزد و نماز بخواند و آن را برای کسی بازگو ننماید).

تعبیر خواب:

برای دست یافتن به تعبیری درست از خواب باید به مراحل زیر، توجه نمود:
اول: آن قسمت از خواب باید مورد تعبیر قرار گیرد که: دارای اهمیت است، به امری واقعی اشاره دارد، برای تنبیه بیننده‌ی خواب است، مزدهای برای او یا سودی دنیوی و اخروی در آن باشد. ولی آن بخشی از خواب که پریشان و نامفهومند و تعبیر درستی ندارند، نباید توجه صورت گیرد.

دوم: برای تعبیر همه بخش های مهم خواب باید اصطلاحات قرآنی، احادیثی نبوی، قیاس، تشبیه، واژه‌شناسی و معنی اسامی، اصل و ریشه آنرا یافت.

تعبیر خواب دعائی است بیمه شده از جانب فرشته:

اگر دعاء خیر باشد عاقبتش خیر، و اگر دعاء شر باشد عاقبتش نیز شر خواهد بود. و هیچ چیز قضاء را رد نمی‌کند جز دعاء.

بطور مثال: روایت شده که زنی با کودک شیرخوارش به حلقه‌ی درس ابن سیرین در مسجد آمد از او جویا شد یکی از شادگردان که به کم خردی مشهور بود به او گفت: برای چه آمده‌ای؟ زن گفت: به خاطر خوابی که در مورد این کودک دیده‌ام. گفت: چه دیده‌ای؟ زن گفت: در خواب دیدم که دریای نوشید. شاگرد فوری تعبیر کرد و گفت: کیسه صفرايش می‌ترکد و میمیرد. کودک در حال فریاد زد و آخرین نفسش را کشید و مُرد. در حالیکه مادرش گریه می کرد، ابن سیرین آمد و گفت: اگر او را به حال خود رها میکردید به یکی از دانشمندان این مملکت تبدیل میشد، چون در دریا یاقوت و درّ و مرجان هست.

باید معبر تا آنجا که ممکن است، خواب را به فال نیک بگیرد، چون فرشته حرف خود را بیمه کرده است.

حدود رؤیا:

بهترین چیزی که در این مورد گفته شود، قول امام شاطبی/است که می‌گوید: فائده رؤیا نوید و هشدار است، نه تشریح و احکام و قضاوت. به خاطر آرامش و کسب علم ذکر میشود، نه بخاطر اینکه موضع استدلال واقع گردد، و شرط عمل به مقتضای رؤیا این است که هیچ حکمی از احکام شرعی و یا هیچ قاعده ثابتی را نقض نکند، و فقط در صورتی اعتبار دارد که با شریعت موافقت داشته باشد، و یا متضمن فائده، یا بشارتی باشد که انسان را به چیزی آگاه کند، و یا در برگرفته تحذیر از شری باشد تا انسان خود را برای رویارویی با آن، آماده نماید. و این همچنانکه در این امت واقع است در امت های دیگر نیز واقع بوده است. (الموافقات: للشاطبي 457/2). (برای تفصیل موضوع

مراجعه شود به کتاب: تعبیر خواب در پرتو قرآن و سنت مؤلف: خالد بن علی العنبری (جدی) 1394 شمسی، ربیع الأول 1437 هجری)، و کتاب: (قواعد ناب در تعبیر خواب، القواعد الحسنی فی تأویل الرؤی مؤلف: عبدالله السدحان، (عقرب) 1394 شمسی، 1436 هجری)

فتح عظیم مکه:

شیخ ابن قیم الجوزیه در مورد فتح مکه می فرماید: این بزرگترین فتحی است که الله تعالی بوسیله آن دین، پیامبر، لشکر و حزب خود را که حامل امانت او بودند، عزت بخشید و با همین فتح بود که خداوند، خانه خود و شهری را که مرکز هدایت جهانیان قرار داده است، از چنگال کفار و مشرکین نجات داد.

این فتح، چنان با عظمت بود که آسمانیان آن را به یکدیگر بشارت می دادند و خیمه های عزت آن را بر فراز جوزاء، برافراشتند و در پرتو این پیروزی بزرگ بود که مردم گروه گروه به دین خدا درآمدند و زمین، غرق در نور و روشنایی شد. (زادالمعاد (160/2)

انگیزه فتح مکه:

در یکی از بندهای صلح حدیبیه نوشته شده بود هرکس دوست داشته باشد در عهد و پیمان محمد درآید، آزاد است و نیز هرکس بخواهد می تواند هم پیمان قریش گردد. بر اساس این قرار داد، هم پیمانان هر گروه، به مثابه جزئی از همان گروه بحساب می آمد؛ لذا تعدی و تجاوز به هم پیمانان هر گروه، به معنای تعدی و تجاوز به خود آن گروه قلمداد گردید.

بر اساس این بند از صلحنامه حدیبیه، طایفه خزاعه با پیامبر ﷺ پیمان دوستی بستند و بنی بکر با قریش، و بدین سان از ناحیه یکدیگر آسوده خاطر شدند؛ زیرا بین این دو قبیله، دشمنی دیرینه ای وجود داشت که با آمدن اسلام و بسته شدن قرارداد حدیبیه، این دو طایفه از ناحیه همدیگر، ایمن شدند. اما بنوبکر تصمیم گرفتند از این فرصت استفاده کنند و انتقام گذشته شان را بگیرند. نوفل بن معاویه با جماعتی از بنی بکر در ماه شعبان سال هشتم هجری شبانه به خزاعه حمله کرد. در آن شب افراد طایفه خزاعه در کنار چشم های بنام «وتیر» اطراق کرده بودند. بنی بکر تعدادی از مردان خزاعه را کشتند و قریش نیز به بنی بکر اسلحه رسانیدند و حتی تعدادی از مردان قریش با بنی بکر علیه خزاعه جنگیدند؛ آن ها به گمان خودشان از تاریکی شب استفاده کرده بودند. مردان خزاعه مجبور شدند به حرم پناه ببرند. و چون به آنجا رسیدند، بنوبکر گفتند: ای نوفل! به زمین حرم داخل شده ایم؛ از خدا بترس. آن وقت بود که نوفل گفت: امروز خدایی نیست! ای بنی بکر اینک انتقام عزیزانتان را بگیرید! شما که در حرم دزدی می کنید، پس چرا میخواهید دست از خونخواهی عزیزان خود بردارید؟! مردان خزاعه وارد مکه شدند و به خانه بدیل بن ورقاء خزاعی و منزل یکی از موالی خود که رافع نام داشت، پناهنده شدند. عمرو بن سالم خزاعی با سرعت به سوی مدینه حرکت کرد و همچنان رفت تا به مدینه رسید. و یک راست به مسجد رفت و پیامبر ﷺ را از موضوع مطلع و خواستار کمک شد. پیامبر ﷺ به ایشان وعده کمک داد. سیرت نویسان می نویسند بعد از اینکه به عمرو! وعده کمک داد در همین وقت، ابری در آسمان ظاهر شد. پیامبر ﷺ فرمود: این ابر نشانه نصرت و پیروزی بنی کعب است. گویند بدیل بن ورقاء خزاعی هم با تنی چند از بنی خزاعه از مکه نزد رسول الله ﷺ آمد و او را در جریان کامل ماجرا قرار داد و گفت:

قریش، بنی بکر را پشتیبانی کرده اند؛ و سپس به مکه بازگشت.

ملاقات ابوسفیان با پیامبر اسلام :

قریش بعد از اینکه متوجه شدند که در مورد عهد مرتکب خیانت شده اند، ابوسفیان رابه نمایندگی از قریش به مدینه بفرستند تا پیمان صلح را تجدید کند.

ابوسفیان به مدینه آمد و راساً به خانه دخترش ام حبیبه، رفت. خواست روی تشک پیامبر ﷺ بنشیند، اما ام حبیبه تشک را جمع کرد! ابوسفیان گفت: دخترم! نفهمیدم من قابل آن نیستم که روی تشک بنشینم یا تشک قابل آن نبود که من روی آن بنشینم؟ ام حبیبه گفت: این، زیرانداز رسول الله است و تو، مردی مشرک و نجس هستی! دوست ندارم که تو روی زیرانداز پیامبر ﷺ بنشینی.

ابوسفیان گفت: به خدا قسم پس از اینکه از من جدا شده‌ای، شری دامنگیر تو شده است. سپس از آن جا بیرون شد و نزد پیامبر ﷺ رفت و با ایشان صحبت کرد.

اما پیامبر ﷺ جوابی به او نداد. نزد ابوبکر (رض) رفت و از او خواست تا میانجیگری کند. ابوبکر گفت: من این کار را نمی‌کنم، نزد عمر (رض) رفت و از او خواست که با رسول الله ﷺ حرف بزند. عمر گفت: آیا من، سفارش شما را نزد رسول خدا بکنم؟! به خدا قسم اگر هیچ همدستی جز مورچگان نیابم با شما جهاد خواهم نمود! آنگاه به خانه علی (رض) رفت.

علی (رض) گفت: وای برتو! چه می‌گویی وقتی رسول الله ﷺ تصمیمی بگیرد، ما نمی‌توانیم درباره آن حرفی بزنیم!

آماده باش جنگی رسول الله ﷺ :

در روایت طبرانی آمده رسول الله ﷺ سه روز پیش از گزارش پیمان شکنی قریش، به عایشه دستور داد که جهاز سفر ایشان را آماده کند و کسی از این موضوع با خبر نشود.

در این حال بود که ابوبکر صدیق (رض) بر عایشه وارد شد و گفت: دخترم!

این آمادگی برای چیست؟ عایشه گفت: سوگند به خدا نمی‌دانم!

ابوبکر صدیق گفت: به خدا اکنون وقت جنگ با رومیان نیست، پس پیامبر ﷺ، قصد کجا را دارد؟!

عایشه گفت: به خدا خبر ندارم، صبح روز سوم عمرو بن سالم خزاعی با چهل سوار آمد و آن شعرش را خواند. پس از آن مردم متوجه عهد شکنی قریش شدند؛ بعد از او بدیل آمد و سپس ابوسفیان. در نتیجه مردم از پیمان شکنی قریش باخبر شدند. پیامبر ﷺ دستور داد مردم آماده شوند و به مردم اعلام کرد که عازم مکه است و چنین دعا کرد: «پروردگارا! جاسوسان و اخبار را از قریش مخفی بدار تا ناگهانی وارد سرزمینشان شویم و غافلگیرشان سازیم! همچنین به خاطر مخفی نگهداشتن قصد عزیمت به مکه، پیامبر ﷺ سربهای متشکل از 80 نفر به فرماندهی ابی قتاده بن ربیع به «بطن اضم» در بین ذی خشب و ذی مروه فرستاد.»

حرکت سپاه اسلام به سوی مکه :

در دهم ماه مبارک رمضان سال هشتم هجری، رسول الله ﷺ از مدینه به قصد مکه خارج شد؛ در حالی که ده هزار تن از صحابه، ایشان را همراهی میکردند و ابو رهم غفاری را در مدینه به عنوان جانشین خود تعیین نمود.

ورود سپاهیان اسلام به مکه :

تمام دسته‌های سپاه اسلام، مطابق مأموریت خود وارد مکه شدند و تنها خالد بن ولید مجبور به درگیری با مشرکین شد و دو نفر به نام‌های کرز بن جابر فهري و خنیس بن خالد بن ربیعہ از گروه او دور مانده و از راه دیگری رفته بودند؛ در نتیجه کشته شدند. اما سفیهان قریش در خدمه با خالد روبرو شدند که پس از لحظاتی زد و خورد، 12 نفر از مشرکین کشته شدند و شکست خوردند و حماس بن قیس که برای جنگ با مسلمین اسلحه آماده می‌کرد، شکست خورد و به خانه‌اش گریخت و به همسرش گفت: درب را ببند. زنش، پرسید: آن همه ادعایت چه شد؟! وی در جواب گفت: «اگر تو روز حادثه خدمه را از نزدیک می‌دیدی که صفوان و عکرمة چگونه گریختند و مسلمانان با شمشیر هایشان به مقابله ما آمدند و دست و پاها و سرها را قطع می‌کردند و اگر مشاهده میکردی آن زد و خوردی را که آنجا فقط صدای غرش قهرمانان از پشت سر به گوش میرسید و تنها مهمه جنگجویان شنیده می‌شد، یک کلمه هم برای سرزنش و نکوهش من، بر زبان نمی‌آوردی!» خالد (رض) پیش رفت و وارد مکه شد و پس از پشت سر نهادن کوچه‌ها و خیابان‌های مکه در کوه صفا به پیامبر ﷺ پیوست. زبیر (رض) نیز به پیش رفت تا روی تپه حجون پرچم رسول الله ﷺ را در محل مسجد فتح نصب نمود و در آنجا برای رسول الله ﷺ خیمه برپا کرد و همان جا ماند تا رسول الله ﷺ آمد.

ورود پیامبر اسلام به مسجدالحرام :

پیامبر ﷺ برخاست و در حالیکه مهاجرین و انصار در چهار طرفش حرکت میکردند، همچنان رفت تا وارد مسجدالحرام شد و حجرالاسود را استلام نمود و پس از طواف خانه، با کمانی که در دست داشت، به 360 بتی می‌زد که در اطراف کعبه وجود داشت. رسول الله ﷺ در آن اثنا میفرمود: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رُهُوقًا» [الإسراء: 81]. یعنی: «حق آمد و باطل رفت، زیرا باطل، همیشه از بین رفتنی است». «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ» (سوره سبأ: 49). یعنی: «حق آمد و باطل، نه کار تازه‌ای را می‌تواند انجام دهد و نه میتواند (نقش گذشته‌اش) را از سر بگیرد».

بتها، یکی پس از دیگری به زمین می‌افتاد. پیامبر ﷺ سوار بر ناقه خویش طواف می‌کرد و در آن اثنا احرام نبسته بود و به طواف اکتفا نمود. آنگاه عثمان بن طلحه را به حضور خواست و کلید کعبه را از او گرفت و دستور داد درب را گشودند. پیامبر ﷺ وارد کعبه شد و در درون کعبه عکس ابراهیم و اسماعیل را مشاهده کرد که آنان را در حال فالگیری با چوبه‌های تیر به تصویر کشیده بودند. رسول الله ﷺ فرمود: «خدا آنان را بکشد؛ بخدا قسم که ابراهیم و اسماعیل، هرگز با چوبه‌های تیر فال نگرفته‌اند». رسول الله ﷺ در خانه خدا کبوتری را دید که از چوب ساخته شده بود؛ آن را با دست خود شکست و دستور داد که تصویرها و مجسمه‌ها را نابود کنند.

نمازگزاردن رسول الله و ایراد سخنرانی در برابر قریش :

آنگاه پیامبر ﷺ دروازه خانه کعبه را بستند؛ اسامه و بلال نیز همراه ایشان بودند. پیامبر ﷺ به سمت دیواری که روبروی دروازه بود رفت، تا این که به اندازه سه ذراع با دیوار فاصله داشت و طوری ایستاد که از شش رکن خانه، دو ستون در سمت چپ و یک ستون در سمت راست و سه ستون در پشت سرشان قرار گرفت و همان جا نماز خواند و سپس

در خانه قدم زد و در نقاط مختلف آن، «الله اکبر و لا اله الا الله» گفت. سپس دروازه را باز کرد؛ مردم در بیرون از خانه منتظر بودند. دو طرف چارچوب در خانه را گرفت و خطاب به قریشیان، چنین فرمود: «معبود بر حقی جز الله نیست؛ یکتاست و شریک، مثل و مانند ندارد؛ به وعده خود وفا کرد و به بندهاش یاری رسانید، و خود به تنهایی احزاب را شکست داد. بدانید که هرگونه امتیاز قبیله‌ای یا طلب مال و خون خواهی، زیر این دو پای من است به جز، پرده داری و سقایت حاجیان. هان، بدانید که قتل خطا، شبه عمد است و دیه مغلظه دارد: یعنی یکصد شتر که چهل نفر آن‌ها، آبستن باشند.»

«ای گروه قریش! خداوند نخوت جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور ساخته است؛ همه مردم از آدمند و آدم از خاک» و سپس آیه سیزدهم سوره حجرات را تلاوت نمود که بدین مفهوم است: (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حوا) آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا یکدیگر را بشناسید؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است).

سپس فرمود: «ای قریشیان! فکر می‌کنید که من با شما چگونه رفتار می‌کنم؟» گفتند: رفتار نیک؛ چراکه برادر بزرگوار و برادرزاده بزرگوار ما هستی.

پیامبر ﷺ فرمود: «من، همان جمله‌ای را به شما می‌گویم که یوسف به برادرانش گفت: «لا تثریب علیکم الیوم»: امروز سرزنش و انتقامی، متوجه شما نیست؛ بروید که شما آزاد هستید.»

بازگرداندن کلید خانه کعبه به کلیددار سابق آن :

آنگاه پیامبر ﷺ در مسجد نشست؛ علی در حالی که کلیدهای کعبه را در دست داشت، گفت: ای رسول الله! درود بر شما؛ این منصب و نیز سقایت حجاج را به ما بسپار! در روایت دیگری آمده که گوینده این جمله، عباس(رض) بوده است. پیامبر ﷺ پرسید: عثمان بن طلحه کجاست؟ او را فراخواندند. پیامبر ﷺ به او گفت: «ای عثمان! بیا و کلیدهایت را بگیر؛ امروز روز نیکوکاری و وفاست». در روایت ابن سعد آمده که فرمود: «کلید را برای همیشه بگیر و جز ظالمان، کسی دیگر منصب کلیدداری را از شما نخواهد گرفت. ای عثمان! خداوند، شما را امین خانه‌اش گردانیده است؛ لذا شما نیز از آنچه که از بابت این خانه به شما می‌رسد، درست و صحیح استفاده کنید.»

اولین آذان بر بام کعبه :

وقت نماز فرا رسید. پیامبر ﷺ به حضرت بلال دستور داد که بر بام کعبه آذان بگوید. بلال آذان گفت: ابوسفیان بن حرب و عتاب بن اسید و حارث بن هشام درجوار کعبه نشسته بودند. عتاب بن اسید گفت: خداوند پدرم را گرامی داشت که زنده نماند تا این صدا را بشنود و از شنیدن آن خشمگین شود. حارث گفت: به خدا قسم اگر می‌دانستم که او بر حق است، از او پیروی می‌کردم. ابوسفیان گفت: من چیزی نمی‌گویم؛ زیرا اگر حرفی بزنم، همین سنگریزه‌ها سخن مرا به او خبر می‌دهند. پیامبر ﷺ پیش آمد و گفت: از آنچه گفتید، با خبر شدم و برای هر یک صحبتش را نقل کرد. حارث و عتاب گفتند، گواهی می‌دهیم که تو، رسول خدایی؛ به خدا سوگند کسی نزد ما نبود که بگوییم حرف‌های ما را به تو خبر داده است.

نماز فتح یا نماز شکرانه :

مؤرخین می نویسند؛ در آن روز پیامبر ﷺ به خانه ام هانی دختر ابی طالب رفت و غسل گرفت و هشت رکعت نماز خواند. و چون وقت چاشت بود برخی فکر کردند که نماز ظهر را گزارده است؛ اما آنحضرت نماز فتح بجاء آورد. ام هانی در آن روز دو نفر از اقوام شوهرش را امان داد.

پیامبر ﷺ گفت: ای ام هانی آن کسی را که پناه دادی ما نیز امان می دهیم. برادرش علی بن ابی طالب (رض) قصد داشت آن ها را بکشد! اما ام هانی دروازه خانه را بست و از پیامبر ﷺ برای آن ها امان خواست؛ پیامبر ﷺ نیز پذیرفت و همان پاسخی را داد که پیشتر گذشت. (سیرت رسول اکرم، الرحیق المختوم صفی الرحمن مبارک پوری 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری).

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾

اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، و کافی است که خدا [بر وقوع این حقیقت] گواه باشد. (۲۸)

نباید فراموش کرد که: در شرایط سخت، و دشوار و اضطرار، نوید و امید دادن به زندگی آرام و خوشبخت، حکمت حکیمانه است. طوریکه در جمله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» این فهم با زیبایی خاصی بیان یافته است، در زمانی که کفار مگه به مسلمانان اجازه ورود به مسجد الحرام را نمی دادند، الله تعالی به پیامبر ﷺ مژده و پیروزی بر تمام جهان را میدهد که شما نه تنها بر مشرکان مگه بلکه بر تمام ادیان جهان، غالب خواهید شد. وعده پیروزی اسلام بر همه ادیان، بارها در قرآن عظیم الشان تکرار شده است. این پیروزی، هم میتواند از جهت علمی، منطقی و غلبه در استدلال باشد، که همشیه چنین بوده، و هم اشاره به آینده تاریخ باشد که اسلام جهان را فراخوهد گرفت و وارثان زمین، بندگان صالح خواهند بود. طوریکه الله تعالی در (آیه 55، سوره نور) میفرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ... وَلِيَبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمَانًا...» (خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند وعده می دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید... و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می کند....) بناءً اگرما به الوهیت او ایمان داریم، به وعده های او نیز باید اعتماد داشته باشیم.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

محمد (ﷺ) فرستاده الله است و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قوی دل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه های

نورانیّت پدیدار است.

این وصف آنان در تورات است، و اما توصیف شان در انجیل چنین است که مانند کشتزاری هستند که جوانه‌هایش را بیرون آورده و آنها را نیرو داده و محکم نموده، پس بر ساقه های خویش راست ایستاده باشد، طوری که کشاورزان را در تعجب می اندازد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. الله به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند آمرزش و پاداش بزرگ وعده داده است. (۲۹)

ابو سعود گفته است: یعنی: در مقابل مخالفین دینشان، شدت و سختگیری و در مقابل موافقان دین خود، مهر و نرمش و عطوفت نشان میدهند. (ابو سعود ۸۶/۵)

«سِیْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» نشانه و علامتشان بر اثر کثرت سجود و نماز در سیمایشان مشاهده میشود.

قرطبی گفته است: در سیمایشان نشانه‌های نماز تهجد شبانه و آثار شب زنده داری نمایان است. ابن جریج گفته است: این علامات عبارت است از وقار و برازندگی. و مجاهد گفته است: عبارت است از خشوع و فروتنی.

منصور گفته است: از مجاهد در مورد فرموده‌ی «سِیْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ» پرسیدم و گفتم: آیا نشانه و اثری هست که در میان دو چشم انسان دیده شود؟ گفت: نه، چه بسا در پیشانی انسان مانند سفیدی پیشانی بز دیده شود در حالی که سنگدل ترین انسان است. اما نوری است از خشوع و فروتنی که در سیمایشان می درخشد. (تفسیر قرطبی ۲۹۳/۱۶).

نشانه‌ی اثر سجده در چهره‌ی مؤمن چیست؟

مفسیر تفسیر فرقان شیخ بها الدین حسینی می نویسد: آیا اثری ظاهری است که سجده کردن در پیشانی آدمی پدید می‌آورد؟ حقیقت آن است که اثر نیک در چهره و پیشانی اهل سجده، یعنی، آرامش درونی، ملائمت و درستکاری، خشوع و تواضع و فروتنی - با بندگان خدا - هر کس درونش را به نور ایمان بیاراید، خداوند بیرونش را می‌آراید و سیمایی درخشان می‌یابد. نشانه‌ی ایمان درست انگار قرآنی ناطق و متحرک، صورتی درست از اسلام و عنوانی کامل برای تهذیب و تزکیه‌ی درون است که از هر گونه فسق و فجور و پلید کاری، دروغ، خیانت، نیرنگ و دغلاکاری، گمراه کردن و سنگدلی و نادرستی، به دور است؛ زیرا بدترین مردم کسی است که دیگران از شر و بدی او بترسند. این است برخی نشانه‌ی ایمان اهل سجده که در سیمای واقعی مؤمن راستین می‌درخشد. [با اندکی تصرف، تفسیر الواضح، محمد محمود حجازی]

تشریح لغات:

«أَشِدَّاءُ»: جمع شدید، تند و سرسخت. قوی و نیرومند.

«رُحَمَاءُ»: جمع رحیم، مهربان و دلسوز.

«رُكْع» جمع «رُكْع» به معنای رکوع کننده و؛

«سُجِد» جمع «سُجِد» به معنای سجده کننده است. این دو کلمه برای آن‌عهده اشخاصی به کار برده می‌شود: که بسیار اهل سجده و رکوع و نمازخوان باشند و بر آن مداومت کنند.

«سِیْمَا»: نشانه. علامت.

«سُنْبُلًا»: جوانه. مراد سنبل و خوشه است.

«إِسْتَوَى»: راست ایستاد و پایرجا گردید.

«سُوقٍ»: جمع ساق، تنه.

«أَزَرَ»: یاری داد. نیرو داد.

«إِسْتَعْلَظَ»: سخت و محکم گردید. یعنی خوشه‌های نازک و ضعیف سخت و سفت شد.

«الزَّرَاعُ»: جمع زارع، برزگ.

درسنامه تشبیه زیبا :

الله تعالی در این آیه مبارکه، شیوه‌ی ارتباطات يك مؤمن مسلمان را به چه زیبایی مورد ترسیم و تعریف قرار داده است:

- در کلمه «أَشِدَّاءُ» این مفهوم را به توضیح می‌گیرد که: رابطه با بیگانگان، شدت و سختی دارد.

- و در کلمه «رُحَمَاءُ» این فومرمول را توضیح میدارد که رابطه با خویشاندان، باید با محبت و مهربانی باشد.

- در جمله «رُكَّعًا سُجَّدًا» به حکمت این امر می‌پردازد که: رابطه انسان با الله تعالی و پروردگار خویش باید در فضای کامل عبودیت و بندگی صورت گیرد

- همچنان در کلمه: «يَبْتَغُونَ» این فهم را می‌رساند که رابطه انسان با خودش که انسان در تلاش و سعی دائمی امید به فضل الهی باشد.

دروس حاصله از آیه مبارکه:

- اولین درس حاصله در آیه متبرکه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» همین است که؛ مسلمانان باید در برابر دشمن؛ خشونت، قاطعیت، صلابت و شدت داشته و در برابر دیگر مؤمنان؛ رأفت، مودت، رحمت و عطفیت، مهر و احساسات داشته باشند.

- دومین درس در این آیه متبرکه، برای ما همین است که نباید بی تفاوت باشیم، طوریکه در آیه مبارکه می‌آید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» بی‌تفاوتی برای شخص مسلمان ممنوع، مسلمان باید مظهر حب و بغض باشد.

- سومین درس حاصله این آیه مبارکه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» همین است که: ملاک مهر و قهر، ایمان و کفر است، نه قوم و قبیله و مال و ثروت.

- چهارمین درس حاصله از این آیه: «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا»

عبادت برای یک شخص مسلمانان باید بمثابة یک عادت دائمی تبدیل شود، نه یک عمل فصلی و موسمی.

- پنجمین درس حاصله: از این آیه مبارکه همین است که: عبادتی مورد ستایش پروردگار است که: همراه با کثرت و مداومت باشد.

- ششمین درس حاصله: آن بخش‌های از: تورات و انجیل فعلی، دست نخورده و تحریف نشده است، قرآن عظیم الشأن به آنها استناد می‌کند.

من الله التوفيق

فهرست مطالب وموضوعات سوره فتح

سوره الفتح

وجه تسمیه

شان نزول سوره فتح

فضیلت سوره فتح

تعداد آیات، کلمات وحروف

واقعه حدیبیه

ارتباط سوره فتح با سوره قبلی

معانی نام سور

دورنمای کلی سوره

هدف کلی سوره

خصوصیات های استثنایی این سوره

محتوای سوره فتح

در آیات متبرکه (1 الی 7) در باره فضایل

صلح حدیبیه و آثار آن در مردان و زنان مؤمن

و منافقان و مشرکان ، بحث می آید .

صلح حدیبیه یا فتح مبین

امتیازات صلح حدیبیه

خواننده محترم !

در آیات متبرکه (8 الی 10) در باره پیامبر گرامی،

برگزیدن او و بیعت یاران بزرگوارش در حدیبیه ،

بحث بعمل می آید .

فرق بین «کبیر» و «عظیم»

در آیات متبرکه (11 الی 17) در رابطه به بادیه نشینان (اعراب)

بازپس مانده ی جهادگریز، بحث بعمل می آید .

و در آیات متبرکه (18 الی 26)

در باره بیعت رضوان و خیر فراوان آن،

نکوهش مشرکان ، بحث بعمل می آید .

قطع درخت بیعت الرضوان

در آیات متبرکه (27 الی 29) موضوعات از قبیلی

تحقق بخشیدن رؤیای پیامبر، اوصاف والا و یاران برگزیده اش ،

مورد بحث قرار داده میشود :

اقسام خواب ها

تعبیر خواب

تعبیر خواب دعائی است بیمه شده از جانب فرشته

حدود رؤیا

فتح عظیم مکه

انگیزه فتح مکه

ملاقات ابو سفیان با پیامبر اسلام
آماده باش جنگی رسول الله ﷺ
حرکت سپاه اسلام به سوی مکه
ورود سپاهیان اسلام به مکه
ورود پیامبر اسلام به مسجدالحرام
نماز گزاردن رسول الله و ایراد سخنرانی در برابر قریش
بازگرداندن کلید خانه کعبه به کلیددار سابق آن
اولین آذان بر بام کعبه
نماز فتح یا نماز شکرانه
نشانه‌ی اثر سجده در چهره‌ی مؤمن چیست؟

مکئی بر بعضی از منابع و مأخذها:

1- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.

2- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتور عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله عليه
مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله عليه
ترجمه : جمعی از علمای افغانستان

5- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری)

6- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد.

7- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر.

8- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

9- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزَى (متوفی 741ق)

10- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است .

11- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982)

12- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .

13- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

14- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامہ مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، سال نشر: 1379 .

15 - روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) .

16- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بصري (61 هـ - 118 هـ ، 680-736م) تاریخ نشر: (1980/01/01) .

17- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)

18 مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

19- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ، سال طبع : 26 Jan 2016

20- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود . وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

21- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ)

22 - تفسیر فرقان

تألیف : شیخ بهاء الدین حیسنی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**